



هفته‌نامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ورزشی / استان‌های فارس، بوشهر و کهگیلویه و بویراحمد / ۱۲ صفحه / قیمت ۳۰۰۰ تومان / سال ۱۹ / شماره ۵۴۹ / دوشنبه ۱۸ بهمن ۱۴۰۰ / ۵ رجب ۱۴۴۳ / ۷ فوریه ۲۰۲۲

فجر ۱۴۰۰ در بهار تبیین

علی اسدزاده

جوان بود و بزرگ کرده...

کاظم دهقانین فرد

نیم نگاهی به آموزش و پرورش قبل و بعد از انقلاب اسلامی ایران

مرتضی دیانتي نسب

در قالب جهاد تبیین؛

برگی اجمالی از: جنایت‌ها، خیانت‌ها و خبثت رژیم منحوس پهلوی

حاج حسین جمشیدی



داغ کلوته

(براساس خاطره ای از دوران آتش و خون در خیابان‌های کازرون)

مهدی پرویزی

وزیر بهداشت در حاشیه افتتاح پروژه های درمانی بیمارستان امام حسین (ع):

امروز دیگر نیازی به تست پی سی آر نیست و اگر شخصی دچار سرماخوردگی می شود احتمال ابتلا به امیکرون وجود دارد.

دکتر عین اللهی در حاشیه افتتاح پروژه های درمانی بیمارستان امام حسین (ع) در خصوص چگونگی آمادگی مراکز بهداشتی و درمانی در پی شیوع امیکرون در کشور، بیان کرد: خوشبختانه واکسیناسیون به خوبی در ایران انجام شده است که این موضوع در افراد مقاومت ایجاد می کند با این وجود به مردم توصیه می کنیم دستورالعمل های بهداشتی را با جدیت رعایت کنند. امروز دیگر نیازی به تست پی سی آر نیست و اگر شخصی دچار سرماخوردگی می شود احتمال ابتلا به امیکرون وجود دارد. وی با اشاره به اینکه وزارت بهداشت در این شرایط سه وظیفه برعهده دارد، گفت: در مرحله نخست، مقاوم سازی است که با واکسیناسیون این اقدام را انجام دادیم. کار دومی که باید انجام شود جلوگیری از انتشار ویروس است که این موضوع با تمهیدات اندیشیده شده در ستاد کرونا و دستورالعمل های ارائه شده انجام می شود. فکر می کنیم طی ۲ تا ۳ هفته آینده به پیک خواهیم رسید و از مردم خواهش می کنیم پروتکل های اعلام شده را بیشتر رعایت کنند. وظیفه سوم ما هم در حوزه درمان است که تمام خدمات درمانی باید در دسترس همه مبتلایان باشد. دکتر عین اللهی با بیان اینکه تفاوت موج ششم و موج کرونا ابتلای کودکان به سوش جدید است، بیان کرد: متأسفانه در سوش جدید بیماری، ۲۰ درصد از مبتلایان، کودکان هستند. و باید بسیار مراقب بود به خصوص کودکان زیر ۲ سال. افرادی که علائم اولیه را در خود مشاهده می کنند با کودکان در ارتباط نباشند، ابتلای کودکان نگرانی بزرگی است که در وزارت بهداشت داریم. اکنون واکسیناسیون کودکان ۹ تا ۱۲ ساله آغاز شده است، وزیر بهداشت در پایان عنوان کرد: مراجعه به مراکز درمانی در صورت مشاهده علائم خفیف ضرورت ندارد، افرادی که بیماری های زمینه ای داشته و وضعیت عمومی مناسبی ندارند حتما به مراکز درمانی مراجعه کنند.



کل من علیها فان و یقی وجه ربک ذوالجلال و الاکرام

برادران گرامی جناب آقایان حجت الاسلام والمسلمین محمود صحرایی (زیدعزه) و ایثارگر جانباز امید (محمد) صحرایی

باتاسف ضایعه درگذشت مادرعزیزه نجیبه مؤمنه مکرمه تان تسلیت عرض نموده، غفران و رحمت واسعه الهی برای آن فقیده سعیده و صبر جمیل اجر جزیل برای بازماندگان از درگاه ایزدمنان مسألت دارم.

علی اسدزاده

مدیرمسئول هفته نامه شهرسبز

انا لله وانا اليه راجعون خانواده های محترم اخگر و راسخی

خبر درگذشت مرحوم مغفور عبدالرحمان اخگر برادر شهید والامقام مصطفی اخگر موجب تاسف و تأثر شد، این مصیبت را به شما و خانواده های گرامی و منسوبین تسلیت عرض نموده، رحمت و غفران الهی برای آن مرحوم و صبروسلامتی و عاقبت بخیری برای بازماندگان از درگاه ایزدمنان مسئلت دارم.

علی اسدزاده

مدیرمسئول هفته نامه شهرسبز

انا لله وانا اليه راجعون برادر عزیز و جانباز گرامی جناب آقای دکتر کاظم پدیدار

با تأسف و تأثر فراوان، درگذشت برادر عزیزتان مرحوم مغفور شگرا... پدیدار را تسلیت و تعزیت عرض نموده، برای آن فقید سعید غفران و رحمت واسعه الهی و برای بازماندگان و بستگان سلامتی و صبر جمیل اجر جزیل از درگاه رب جلیل مسألت دارم.

علی اسدزاده

مدیرمسئول هفته نامه شهرسبز

جناب آقای محمدعلی بخرد

انتصاب جنابعالی به سمت فرماندار ویژه شهرستان کازرون درایام ... دهه مبارک فجر بر شما مبارکباد



انشاءا... که باعزم جزم و باتوکل بخدادر خدمت صادقانه و مخلصانه به مردم شریف و انقلابی شهرستان کهن و تاریخی و پیششازدر انقلاب اسلامی، با افتخار بودن جزو شهرهای بزرگ حکومت نظامی، در زمان حکومت ستم شاهی، ولی همچنان عقب مانده و محروم در جمهوری اسلامی، بایکاری تمام توان جوانی، بتوانی باهماهنگی امام جمعه ونماینده محترم شهرستان در مجلس شورای اسلامی در رفع عقب ماندگی ها و پیگیری بی وقفه و به انجام رساندن مطالبات دهها ساله بحق این مردم وفادار موفق و مؤید باشی.

علی اسدزاده

مدیرمسئول هفته نامه شهرسبز

جوان بود و بزرگ کرده...

کاظم دهقانیان فرد



جوان بود و بزرگ کرده، از آنهایی که مدل مواهیش از تیفوس‌ی به تاج خروسی تکامل یافته بود، شلوار هم که نگو و نپرس عنبهو آردبیزی که به قلیان می‌گوید تو سه تا سوراخ داری تا ما را دید به خاطر سابقه شاگردی و معلمی، ادب به جا آورد و حال و احوالی کرد و آنگاه به طعنه گفت: فلانی بیکار بودید انقلاب کردید و نگذاشتید ما هم در رفاه و آسایش زندگی کنیم و مدتی خوش باشیم ، گفتم :راستش انقلاب کردیم تا پدر بی نوای تو که قبل از انقلاب، نان شب هم نداشت به نان و نوایی برسد، در خانه ی آن چنانی زندگی کند و ماشین این چینی-- اشاره به سواریش-- سوارشود، انقلاب کردیم که بعد از ۴۰ ، ۵۰ سال معلمی بهای سواری بنده به پای قیمت چرح های ماشین بابای تو هم نرسد، بعد پوزخندی زد و دوباره گفت:نه جدی می‌گویم، چرا انقلاب کردید؟ گفتم والله از بس که کاباره و کازینو رفته بودیم و هر شب انواع و اقسام شامپاین وویسکی وکنیاک زهرمار کرده بودیم و انواع و اقسام ادا واطوار رقاصه های جوان دیده بودیم، خوشی زیر دلمان زد، بلند شدیم و انقلاب کردیم و گفتیم تا شاه را بیرون کنیم و دو رکعت نماز برای آخرت نداشته مان‌بخوانیم .

چهره اش در هم رفت و گفت: مسخره می‌کنی؟ گفتم :نه به جان بابا جانت . مگرمنتظر شما از خوشی و خوشگذرانی غیر از اینها بود، گفت: نه منظورم بیشتر رفاه بود و ارزانی، می‌گویند آن زمان جنس ارزان بود و فقر نبود، اختلاس نبود، آزادی بود گفتم : می‌گویند؟ شنیدن کی بود مانند دیدن. بله درست می‌فرمایید. فقر نبود اما نمی‌دانم چرا کمونیست ها شعار می‌دادند ، نان ،مسکن، آزادی .

علی اسدزاده- یکی از موضوعات مهمی که در چهل سومین سال برگزاری جشن‌های دهه‌ی مبارک فجر انقلاب اسلامی مطرح، دارای اولیت و مورد تأکید رهبر فرزانه انقلاب است «جهاد تبیین» می‌باشد. جهاد تبیین مهم‌ترین رسالت در اجرای برنامه‌های دهه‌ی فجر برای خنثی کردن توطئه‌های دشمنان و ضروری ترین کار در طلیعه ی ورود به چهل و چهارمین سال برقراری جمهوری اسلامی است، به طوری که بسیاری صاحب نظران، دهه ی فجر اسمال را «بهار تبیین» نامیده‌اند.

آری تبیین! تبیین شکوه و عظمت بی‌نظیر انقلاب اسلامی در تاریخ همه ی ملت‌ها از لحاظ حضور مردمی در صحنه و مقاومت و پایداری و پشوانه‌ی حماسی و غرورآفرین آنان از انقلاب و آرمان‌ها و اهداف و ارزش‌های آن با راهپیمایی‌های چند ده میلیونی اعتراضی در سراسر ایران علیه رژیم دست‌نشانده و طاغوتی سابق.

*تبیین تبعیت و اطاعت محض و فرمانبرداری کامل اکثریت قریب به اتفاق انقلابیون از رهبری‌های خردمندانه رهبر کبیر انقلاب و مرجع عالیقدرشان حضرت امام خمینی (ره).

*تبیین شعارهای فصیح، بلیغ، اصیل و استراتژیک انقلابی که از فطرت‌های پاک انسان‌های پاک سرشت و انقلابی‌داری شور و شعور که در راهپیمایی‌های عظیم آنان فریاد می‌شد و در همه‌جا طنین می‌افکند، مثل شعار دلنشین: «استقلال- آزادی- جمهوری اسلامی»، یا «نه شرقی، نه غربی- جمهوری اسلامی» که همه و به طور واضح و روشن و بدون هرگونه ابهام و سردرگمی اهداف و خواسته‌های مردم و نوع حکومت آینده را مشخص می‌کرد.

یا شعارهایی که به صراحت بیانگر انتخاب رهبر دینی و انقلابی و حکومت آینده بوده، مثل:«ایران کشور ماست/ خمینی رهبر ماست-الله یاور ماست/ خمینی رهبر ماست-تا خون در رگ ماست/ خمینی رهبر ماست-ارثش برادر ماست/ خمینی رهبر ماست»، «خمینی‌نازنین/ رهبر ایران زمین»، «ما همه سرباز تویمم خمینی/ لشکر جانباز تویمم خمینی-ما همه سرباز تویمم خمینی/ گوش به فرمان تویمم خمینی»، «برنامه‌ی خمینی، برچیدن یزید است/ کابینه ی بختیار، یک حیلۀ ی جدید است»، «خونی که در رگ ماست/ هدیه به رهبر ماست»، «کار شاه تمام است/ خمینی امام است»، «از نهضت خمینی، شاه می‌شود فراری»، «ما بت‌ها

در و دیوار پر کرده بودند از این شعارها. حتی در خیابانها عده‌ای از همین چریکهای فدائی اکثریت و اقلیت هم همین شعاررا را می‌دادند البته بعضی‌هاهم واژه ی کار هم اضافه کردند: نان، کار، مسکن آزادی. فقط بچه حزب‌اللهی‌ها بودند که با همه ی نداریشان شعار والاتروارزشمند تری می‌دادند:استقلال .آزادی ،جمهوری اسلامی می‌گویند فقر نبود پس چرا این همه روسپی‌خانه در بیشتر شهرهای بزرگ ایران مثل شیراز و تهران و آبادان و اهواز برپا بود، چرا این همه زن و دختر تن فروشی می‌کردند آیا صرفاً برای اطفای شهوت بود و یا نه بدیختی و فلاکت و نداری باعث می‌شد که به آن عشرت کده‌ها پناه ببرند . آنها حتی جای خواب هم نداشتند ، فقر نبود؟ اما نمی‌دانم چرا عده ای ازمردم در حلبی آباد شیراز و دلی آباد تهران زندگی می‌کردند؟ می‌دانی حلبی اباد یعنی چه؟ یعنی اتاقک‌هایی که با قوطی‌های پنج کیلویی روغن نباتی از خاک پر می‌کردند.

وبا در های ماشین‌های تصادفی و بشکه‌های قیر سقف آن‌ها را می‌پوشاندند . می‌گویی آزادی،تا منظور از آزادی چه باشد اگر منظورت بی بند و باری است که بله شما درست می‌فرمایید، همه سیلون و ویلون بودند و به هر فسادى که می‌خواستند دست می‌زدند اما اگر منظور آزادی سیاسی است پس این همه زندان‌های مخوف برای چه ساخته بودند.

ساواک چه کار می‌کرد لایدهر که را می‌گرفتند و به ساواک می‌بردند .دست‌نوازش بر سرش می‌کشیدند و می‌گفتند آفرین که گفتی بالای چشم شاه ابرو و آفرین بر شما که به اسب ایشان گفتید پایو. اگر آزادی بود چرا بسیاری از مبارزان مثل آیت‌الله سعیدی و آیت‌الله غفاری زیر شکنجه‌های ساواک شهید شدند ،شما لاقفل فیلم شهید رجایی را ببینیدکه در سازمان ملل چگونه کف پاهایش که زیر شلاقهای شکنجه‌گران ساواک آجیده شده بود به همه ی سازمان مللی‌ها نشان داد، ای کاش تحقیر را می‌فهمیدی ای کاش حق توحش را درک می‌کردی .

جهاد تبیین قسمت هفتم؛

فجر ۱۴۰۰ در بهار تبیین

علی اسدزاده

را شکستیم/ خمینی ما منتظر تو هستیم»، «قلب‌ها فرودگاه توست/ یا مرگ یا خمینی»، «شاه نجف نظر نما به ایران/ کشته‌شوم به راه حق و ایمان»، «ما منتظر رهبران خمینی هستیم/ ما منتظر جنازه‌ی پهلوی هستیم-در راه خدا ز جان گذشتیم/ ما منتظر خمینی هستیم».

در واقع مردم با سر دادن شعارهای گوناگون مواضع خودشان را نسبت به کشورشان و آینده‌شان اعلام می‌کردند و در میان صدها شعاری که هر روز از احساسات پاک و شور و شعور همین مردم نشأت می‌گرفت و گاهی در حین راهپیمایی‌ها و تظاهرات سروده می‌شد. ولی یک شعار به دلیل صراحتی که داشت از دیگر شعارها متمایز بود و آن شعاری نبود جز: «مرگ بر شاه»، و یکی از شهرهایی که پیش‌تاز در شعار مرگ بر شاه بود، کازرون در عاشورای سال ۵۶ بعد از اتمام عزاداری محله ی آهنگران، در سیدمحمد نوربخش بود. جوانانی که دست‌های خود را به رنگ سرخ درآورده بودند، شعار مرگ بر شاه را سر دادند. در حالی که ساواک تهدید کرده بود که شعار «مرگ بر شاه» را تحمل نمی‌کنیم.

نمونه‌های دیگری از شعارهای استراتژیک که بیانگر خواست مردم و اهداف انقلاب بود، اشاره می‌شود: «این است شعار ملی/ خدا، قرآن، خمینی»، «با خون خود نوشتیم/ از جان خود گذشتیم/ یا مرگ، یا خمینی»، «خمینی‌بت‌شکن/ ریشه‌ی شاهو بکن -خمینی، خمینی، ای رهبر بت‌شکن/ بر ما نظر برفکن»، «رهبر نهضت آزادگان است آیت .آ خمینی/ انقلابی‌ترین مرد جهان است آیت.. خمینی -رهبر نهضت ما شیعیان است آیت.. خمینی/ او فرستاده ی صاحب زمان است آیت .. خمینی»، «نهضت ما خمینی/ رهبر ما خمینه»، «کار شاه تمام است/ خمینی امام است/ استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی/ آخرین کلام است»، «پیا خمینی وطن انقلاب است/ نقش مخالفین تو برآب است/ جان ما فدایت/ همچو مصطفایت»، «امام زمان رحمی به ما کن/ ما را از دست این جلاد رها کن»، «ای بی‌شرف حیا کن/ سلطنتو رها کن»، «یکشنبه آقا نیاد/ دوشنبه انقلاب است»، «لحظه به لحظه گویم/ زیر شکنجه گویم/ یا مرگ، یا خمینی»،

ای کاش ازقانون کاپیتولاسیون سر در می‌آوردی !می‌دانی سال ۱۳۵۱ جلوه‌تال پارک شیراز یک سرهنگ ایرانی جلوی یک استوار آمریکایی دستش را تاکنار گوشش برای احترام نظامی بالا برده بودوتانه آن استوار اجازه داد دستش را پایین نیاورد این فاجعه را به چشم دیدیم.تحقیر یعنی این که محمدرضا شاه در خاطراتش می‌گوید :مرده شور پادشاهی را ببرند که شاه نمی‌تواند نخست وزیرش را خودش انتخاب کند . تحقیر یعنی این که یک سرباز انگلیسی جلو چشم مردم تو گوش یک افسر ایرانی بزند و گل‌گلاب شاعر ببیند و از غصه شعری بسرایدو بیژن ترقی آهنگش را بسازد و مرحوم بنان آن را بخواند:

ای ایران ای مرز پر گهر/ ای خاکت سرچشمه ی هنر

می‌گویند اختلاس نبود من هم می‌گویم اختلاس نبود چون در آن زمان شاه روزی ۶ میلیون بشکه ی نفت صادر می‌کرد در حالی که جمعیت ایران ۳۰ میلیون نفر بود آنها پول‌های نفت را بین خودشان و آمریکایی‌ها و بین دوستانشان و سردمداران تقسیم می‌کردند دیگر نیازی به اختلاس نبود اگر هم بود هیچ کس جرات نداشت که در هیچ روزنامه‌ای و پشت هیچ بلندگویی حرف از اختلاس بزند. به درآمدهای هژبریزدانی و نصیری و پرویز ثابتی رئیس ساواک نگاه کنید و درباره ی آنها مطالعه کنید تا بفهمید اختلاس یعنی چه؟ عزیز من فکر نکنید بنده با اختلاس وبی عدالتی موافقم ،خیر ولی بدان اختلاس و فقر وبی عدالتی موجود نتیجه ی آرای احساساتی ولجباری امثال شماهاست ،نتیجه ی بی تدبیری آن‌هایی است که حتی با خوردن هم به برجام گره زدند . برای شما متأسفم برای امثال شما متأسفم که اکنون ملعبه ی دست منافقین قدیم و جدید هستید و حاضر نیستید یک کتاب یک مقاله درباره ی بدیختی‌های آن موقع ملت ایران مطالعه کنید واقعاً متأسفم والسلام.

«شاه جنایت می‌کند/ کارتر حمایت می‌کند»، «ای شاه خائن آواره گردی/ خاک وطن را ویرانه کردی/ کشتی جوانان وطن، آه و واویلا/ کردی هزاران تن کفن، آه و واویلا».

*تبیین مردم سالاری دینی به عنوان یکی از موهبت‌های بزرگ الهی به مردم ایرانی؛ در واقع اولین و بزرگ‌ترین گرانسنگ‌ترین دستاورد انقلاب اسلامی و نتیجه ی آن که شد جمهوری اسلامی، برای نسل‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی که ندیده اند حکومت غیرمنطقی و غیرمردمی شاهنشاهی موروثی غیرعقلانی و این انقلاب اسلامی به رهبری مردی الهی به نام روح .ا. الموسوی الخمینی (ره) بود که کشور و ملت ایران را از چنگال پادشاهان قلدر و دیکتاتور و بی رحم و قدرت‌طلب و یا بی‌لیاقت و دست‌نشانده دو هزار و پانصد ساله نجات داد تا مردم آزادانه سرنوشت خود را رقم بزنند و خود اداره‌کنندگان کشور خود را انتخاب نمایند.

*تبیین استقلال؛ کشور و ملت برای آنان که طعم تلخ وابستگی به قدرت‌های استکباری، استعماری و استثمارگران را نچشیده‌اند و خفت و خواری و تحقیر در برابر مستشاران و سفرا ی بیگانگان را ندیده‌اند و لابد تا به حال از دست دادن بسیاری از مناطق این خاک ارزشمند ایران به وسیله ی این پادشاهان مفلوک دست‌نشانده را نفهمیده‌اند از جمله استان چهاردهم ایران یعنی بحرین با اکثریت جمعیت شیعه.

*تبیین آزادی؛ به معنای واقعی برای آنان که ظلم و ستم و بی رحمی و خفگان و شکنجه‌های وحشتناک و کشنده‌ی ساواک شاه را نمی‌دانند.

*تبیین پیشرفت‌ها؛ و ترقی و تعالی علمی و فنی، پزشکی، آبادی و عمرانی، نظامی و توسعه ی همه جانبه ی کشور با توجه به آمار و ارقام و اعترافات دشمنان رانده شده از کشور، با وجود آن همه ظلم و ستم و تحریم‌های ظالمانه و تهدیدهای ددمنشانه و تحمیل درگیری‌های داخل به وسیله ی مزدوران تحت عنوان درگیری و جنگ‌های قومی، نژادی، منطقه‌ای و گروهک‌های سیاسی و تحمیل هشت سال جنگ خارجی.»برای آنان که نم دانند تا سالیهای اوایل پیروزی انقلاب بسیاری از پزشکان این مملکت از هند و پاکستان وبنگلادش بودند و امروز از بسیاری کشورها برای درمان به ایران مراجعه می‌کنندو...

الرواق هبیر

انقلاب اسلامی در سه‌نما

مهدی

تقی‌نژاد



۱. پس از دوران تاریک و غیرقابل دفاع قاجاریه و با روی کار آمدن پهلوی اول، اگرچه در برخی زمینه‌ها فعالیت‌های خوبی انجام شد که برجسته‌ترین آن‌ها را می‌توان توسعه آموزش و پرورش در شهرها و روستاها، ایجاد دانشگاه تهران و راه آهن سراسری دانست اما نگاه قلدرمآبانه، تمامیت‌خواه و سرکوب‌گر رضا شاه و نادیده انگاشتن باورها و عقاید دینی و به زندان انداختن و از بین بردن روشنفکران و نویسندگان، فضای مطلوبی برای زندگی قابل تصور نبود. در زمان پهلوی دوم نیز اگرچه قدری رنگ و لعاب‌ها تغییر کرد اما همچنان در بر همان پاشنه می‌چرخید و گاه خفقان‌ها، تهدیدها، زندان‌ها و شکنجه‌ها شدیدتر و سخت‌تر شد. عالمان، شاعران و نویسندگان در زندان‌ها جا گرفتند و خشم و خشونت فراگیر شد. به گونه‌ای که در مخالفت با شاه، نه تنها روحانیون و مذهبی‌ها مصمم بودند که گروه‌ها و طیف‌های متعدد و متنوع فکری، هنری، ادبی و سیاسی نیز بر آن پای می‌فشردند. گروه‌ها با تمام تفاوت‌های ایدئولوژیک و مبنایی که با هم داشتند بر یک چیز هم‌رای بودند و آن هم سرنگونی حکومت پهلوی بود که در بهمن ۱۳۵۷ چنین شد.

۲. پس از پیروزی انقلاب، تفاوت دیدگاه‌ها و روش‌ها خود را نشان دادند و افراد و گروه‌ها راه خود را پیش گرفتند. سایه جنگ تحمیلی اما چنان پر رنگ و تاثیرگذار بود که تا سال‌ها پس از آن توانست محور همگرایی و نزدیکی مردم و مسوولان باشد و آرمان‌های انقلاب را محافظت کند. در این سال‌ها مردم داشته‌های خود را با دیگران قسمت کردند و در پستوها انباشته نکردند.

با فاصله گرفتن از مبدا انقلاب و جنگ، منافع فردی بر منافع ملی غلبه یافت و برخی از آرمان‌ها جای خود را به آمال‌های شخصی دادند. نسل اول انقلاب امور کشور را در دست داشتند و بازیگر اصلی تمام صحنه‌ها بودند و همچنان بر شعارهای‌شان پای می‌فشردند اما نتوانستند پاسخ‌گوی تمام خواسته‌ها و پرسش‌های مردم باشند.

۳. انقلاب اسلامی راه خود را می‌رود. اما دلسوزان نمی‌توانند نگران آینده آن نباشند. خون‌های ریخته شده، هزینه‌های پرداخت شده و باورهایی که نه تنها در ایران که در سایر کشورهای منطقه و خاور دور، افق‌های انقلاب را می‌پایند و پلک برهم نمی‌گذارند تا فرادایی روشن‌تر را ببینند. این به این معنی است که انقلاب اسلامی تنها متعلق به مردم ایران نیست و برای محافظت از آن باید بیش از پیش دقت کرد. باید به اصل انقلاب رجوع کرد، باید زواید و شاخ و برگ‌های بی‌ارتباط با اهداف انقلاب را حرس کرد، باید به بهترین شکل انقلاب را و نه صرفا پست‌های مدیریتی را به نسل جدید منتقل کرد، باید ظرفیت، نو شوندگی و پویایی انقلاب را باور داشت و به رسمیت شناخت، باید مراقب بود انقلاب به دست ناهلان و نامحرم‌ان نیفتد.



همزمان با چهل و سومین سالگرد پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی ایران؛

اهتزاز پرچم جمهوری اسلامی ایران در ارتفاع چهل متری میدان بعثت

همزمان با چهل و سومین سالگرد پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی، پرچم جمهوری اسلامی ایران در ارتفاع چهل متری میدان بعثت به اهتزاز درآمد. به گزارش روابط عمومی شهرداری کازرون، در مراسم برافراشتن پرچم که با حضور شهردار، اعضای شورای اسلامی شهر، امام جمعه، معاون استاندار و فرماندار ویژه شهرستان، مدیران شهرستان و جمعی از شهروندان و پرسنل شهرداری برگزار شد، مهندس رضا نودری شهردار کازرون ضمن گرامیداشت چهل و سومین سالگرد پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی ایران، گفت: ابعاد این پرچم ۹ در ۱۵ متر و مساحت آن ۱۳۵ متر مربع است که در ارتفاع بیش از چهل متری بر فراز شهر خودنمایی خواهد کرد.



خدمات شهرداری کازرون در یک قاب

گزارش روزانه



ادامه نقاشی دیوارهای سطح شهر

گزارش روزانه



ادامه موزاییک فرش پارک حاشیه ای بلوار شهید سلیمانی

اخبار شهرداری کازرون

وی ادامه داد: ما مسئولین باید به گونه ای برنامه ریزی و کار کنیم که بتوانیم تمام توان خود را در راه خدمت به مردم و انقلاب به کار بگیریم. به گزارش روابط عمومی شهرداری کازرون، آیین به صدا در آوردن زنگ انقلاب در مدرسه شهید بستان پور، استقبال نمادین از ورود امام خمینی (ره) به میهن اسلامی و رونمایی از تمثال امام (ره) از دیگر برنامه هایی بود که شهردار کازرون و دیگر مسئولان شهرستان در آغازین روز دهه فجر امسال در آن حضور یافتند.

اتمام حجت شهردار کازرون با پیمانکاران برای ادامه پرشتاب پروژه های عمرانی/ پروژه های اولویت دار شهرداری تا نیمه اول اسفند به پایان می رسد

شهردار و اعضای شورای شهر کازرون در بازدید مشترک به پیمانکاران دستور دادند پروژه های اولویت دار شهرداری که در حال حاضر فعال در حال اجراست، باید تا نیمه اول اسفند به پایان برسند. به گزارش روابط عمومی شهرداری کازرون، در این بازدید که شهردار، رئیس و چند تن از اعضای شورای اسلامی شهر حضور داشتند، چند پروژه فعال و اولویت دار مورد بازدید قرار گرفتند. مهندس رضا نودری شهردار کازرون در این بازدید با تأکید بر لزوم رعایت زمانبندی در اجرای پروژه ها اظهار کرد:



شروع موزاییک فرش پیاده رو ابتدای جاده دوان جنب اورژانس



گزارش روزانه

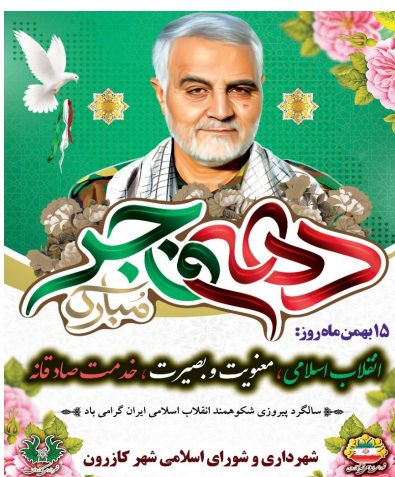


نصب پایه چراغ در راستای تأمین روشنایی خیابان شهدای شمالی

در حین اجرای پروژه ها ممکن است، مشکلات پیش بینی نشده ای به وجود بیاید که باعث ایجاد تأخیر یا کندی در روند اجرای پروژه شود. او ادامه داد: در این مدت اجازه نداده ایم پروژه ها تعطیل شود و در حال حاضر نیز عملیات اجرایی این پروژه ها در جریان است، در عین حال ما در مجموعه شهرداری تلاش می کنیم، مشکلات و گرہ ها را در اسرع وقت برطرف کنیم تا اجرای پروژه ها با شتاب بیشتری پیش برود.

شهردار کازرون با اشاره به اینکه بخشی از مشکلات مربوط به تزریق اعتبار به پروژه ها بوده، افزود: در این مدت تلاش کرده ایم تا تمام مطالبات پیمانکاران را در اسرع وقت پرداخت کنیم و در بازدید امروز هم با حمایت شورای محترم به پیمانکاران وعده دادیم از نظر پرداخت مطالبات، تزریق اعتبار و تأمین مصالح هیچ خللی در پروژه ها ایجاد نشود. وی خطاب به پیمانکاران بر افزایش شتاب اجرای پروژه ها تأکید کرد و از پیمانکاران خواست با اضافه کردن اکسپ ها و تجهیزات عملیاتی، به اجرای کار سرعت بخشند. مهندس نودری بازبینی و اصلاح طرح بعضی پروژه ها را دیگر علت ایجاد تأخیر و وقفه در چند ماه گذشته عنوان کرد و افزود: همچنین در بعضی پروژه ها به دلیل تداخل با تأسیسات شهری مخابراتی و برقی، باید پیگیری و هماهنگی جهت کارشناسی و جابجایی با ادارات ذی ربط انجام می شد که خوشبختانه با هماهنگی های به عمل آمده این موانع برطرف شده است. وی همچنین با تأکید بر اینکه مجموعه شهرداری کازرون در راستای جلب رضایت شهروندان نهایت

تلاش خود را انجام خواهد داد، گفت: به پیمانکاران تأکید شد پروژه های در دست اقدام و دارای اولویت باید تا نیمه اول اسفند به پایان برسند. به گفته شهردار کازرون و بنا به تأکید اعضای شورای شهر، قراردادهای پیمانکاران این پروژه ها، پس از این مدت تمدید نخواهد شد. مهندس رضا نودری ابراز امیدواری کرد که با تلاش و پیگیری صورت گرفته و مرتفع شدن موانع اجرایی و عملیاتی، در روزهای پایانی سال، شاهد تکمیل و بهره برداری از چند پروژه عمرانی در سطح شهر خواهیم بود. به گزارش روابط عمومی شهرداری کازرون، در جریان این بازدید، از پروژه های در دست اجرا از جمله فاز دوم پارک تیه بعثت، بلوار گلزار شهدا، پارک طالقانی و بوستان رفیع بازدید و تصمیمات لازم اتخاذ شد.



آگهی مزایده فروش ۱۷ قطعه زمین با کاربری مسکونی و تجاری شهر کازرون

شهرداری کازرون در نظر دارد با استناد به مصوبه های شماره ۱۳۶۹ مورخ ۴/۱۱/۱۴۰۰ و شماره ۱۳۵۲ مورخ ۲۹/۱۰/۱۴۰۰ شورای اسلامی شهر کازرون و آئین نامه مالی شهرداریها نسبت به مزایده فروش ۱۷ قطعه زمین با کاربری مسکونی و تجاری با شرایط زیر از طریق مزایده عمومی اقدام نماید.

لذا از متقاضیان دعوت بعمل می آید پس از نشر نوبت دوم آگهی جهت دریافت اسناد مزایده به امور قراردادهای شهرداری کازرون مراجعه و حداکثر قیمت پیشنهادی خود را براساس فرم مزایده تا ده روز کاری در پاکت سر بسته به واحد حراست شهرداری تحویل نمایند.

کاهش ۲۰٪ عوارض شهرداری کازرون به اطلاع شهروندان گرامی می رساند

شهرداری کازرون در نظر دارد با استناد به مصوبه شورای اسلامی شهر و به مناسبت دهه مبارک فجر انقلاب اسلامی، جهت رفاه حال شهروندان نسبت به کاهش ۲۰٪ کلیه عوارض شهرداری (به استثنای عوارض خودرو و نوسازی) از تاریخ ۱/بهمن تا ۳۰/بهمن اقدام نماید.

لذا شهروندان محترم می توانند با مراجعه به شهرداری کازرون از این فرصت استثنایی استفاده کنند.

روابط عمومی شهرداری کازرون


شهید محمد پرویزی

تقدیم به روح بلند شهدای انقلاب اسلامی ایران،آنانی که خالصانه،خون خود را نثار درخت انقلاب نمودند تا بهمن گل به بار آرد و زمستان،نوبهار!!!

پاییز ۱۳۳۸ شمسی بودکه در یک خانواده مذهبی و اصیل شهرکازرون، کودکی دیده به جهان گشود. به دلیل همزمانی با میلاد پیامبر رحمت (ص) وی را محمد نامیدند. آنقدر زندگی وی سرشار از خاطرات گوناگون و پر فراز و نشیب و شنیدنی بودکه گویا از روز ازل،لباس شهادت را بر قامت رعنایش دوخته باشند. پس از ورود به دبستان ودر همان دوران ابتدایی، با آن که تازه با الفبای زندگی اجتماعی آشنا شده بود؛اما، ایثارگرانه تمام وجود خود را صرف کمک به دیگران، بخصوص همکلاسی های ضعیف و کم توان خود می نمود بطوری که همواره مورد علاقه و محبت اکثر دوستانش قرار داشت و هر کدام سعی داشتند در دوستی با او ،گوی سبقت را از دیگری بریابند. بعداز پایان دوران ابتدایی، جهت ادامه تحصیل در دبیرستان شاپور (شهید بستان پور فعلی) که آن زمان یکی از بهترین دبیرستان های شهرستان بود ،ثبت نام نمود و در رشته طبیعی،تحصیلات خودرا با موفقیت ادامه داد. دوران متوسطه تحصیلی محمد مقارن با درخشش بارقه های انقلاب اسلامی به رهبری حضرت امام(ره)گردید. اندک اندک پای محمد به جلسات سیاسی، مذهبی و حلقه های انقلابی گشوده شد. دی ماه ۱۳۵۶بودکه با درج مقاله ای توهین آمیز نسبت به شخصیت حضرت امام خمینی (ره) در روزنامه اطلاعات آن روز، راهپیمایی اعتراض آمیزگسترده ای در قم شکل گرفت و در آن

تظاهرات، جمعی از روحانیون و مردم به خاک و خون کشیده شدند. در چهلمین روز شهدای قم،انقلابیون کازرون هم به منظور پیوستن به این حرکت عظیم و لبیک گویی به پیام حضرت امام (ره) اقدام به برگزاری مراسم اربعین و یاد بود شهدای حادثه قم نمودند. بعداز مراسم وایردسخترانی آتشین،توسط یکی از روحانیون انقلابی اعزامی از قم ،تظاهرات اعتراض آمیزی علیه رژیم ستم شاهی باحضور جوانان انقلابی کازرون صورت پذیرفت که حضور محمد هم دراین اعتراض چشمگیربود. چهل روز بعد، در جریان یاد بود شهدای تبریز، مراسم با شکوه دیگری در کازرون برگزار شد .این بار هم مردم پس از استماع بیانات داغ یکی دیگر از روحانیون اعزامی از قم، دست به تظاهر اتی گسترده زده، با فریاد الله اکبروشعار«مرگ بر شاه خائن » تنها دکه مشروب فروشی و سینمای شهر را به آتش کشیدند. در جریان همین تظاهرات بود که سینه محمد، هدف گلوله آتشین یکی از ماموران شهربانی وقت قرار گرفت. به قدری این حادثه در ذهنم زنده است که گویی همین دیروزاتفاق افتاده باشد. جمعیت انقلابی، پس از حمله به تنها دکه مشروب فروشی که آن زمان بزرگترین نماد فساد اجتماعی در شهر به حساب می آمد، مصمم وبا هدف به آتش کشاندن تنها سینمای شهر که آن هم یکی دیگر از مظاهر فساد برای جامعه آن روز بود، حرکت کردند.

با ورود جمعیت از کوچه مقابل سینما به خیابان، یکی از مامورین شهربانی که از قبل در میدان شریعتی کنونی موضع گرفته بود، سینه محمد را بی رحمانه هدف گلوله مستقیم کلت کالیبر ۴۵خود قرار داد و به سمت ایشان شلیک نمود.محمد در حالی که دست چپ خود را بر سمت راست سینه(محل اصابت گلوله) قرار داده بودتا قدری جلوی خونریزیش را بگیرد،بسرعت خود را به میان جمعیت رسانید و از فرط خونریزی، بیهوش، نقش بر زمین شد. مردم متحیر و شگفت زده از مشاهده چنین صحنه ای، جسم محکم را بر روی دستان خود بلندکرده، با شعار (الله اکبر)، سرگردان و بی هدف وارد کوچه

داغ گلوله

(براساس خاطره ای از دوران آتش و خون در خیابان های کازرون)

مهدی پرویزی

مقابل سینما شدند. پس از آن، محمد را به مطب یکی از پزشکان شهر رسانیدند و در حالی که خون زیادی از جسم لاغر و نحیفش رفته بود، از دکتر کمک خواستند،اما به علت خونریزی زیاد،ازدست او هم کاری ساخته نبود. با دستور پزشک که بایستی هر چه سریعتر به بیمارستان انتقال یابد، جمعیت روانه بیمارستان شدند. بیمارستان، همچنان در محاصره مامورین رژیم قرار داشت و از هرگونه عبور و مرور،جلوگیری می کردند. ثانیه های نفس گیر به سرعت می گذشتند، نفس های محمد به شماره افتاده بود حتی یک لحظه هم از پیکر بی ررق و بی توانش جدا نمی شدم. می خواستم از شنیدن آخرین کلام و احساس آخرین نفس هایش محروم نمانم، آخر؛ برادر بود و تو نمی دانی که ماندن در کنار برادری که دارد نفس های آخرش را تجربه می کند و به طور مقطع و شمرده، شمرده وصایای خودش ر از مزمه می کند، چه احساسی دارد. جمعیت مصمم بود که به هر قیمتی محمد را به بیمارستان برسانند و عاقبت با تلاش و مشقات فراوان و گذر از کوچه پس کوچه های اطراف، جسم بی توان محمد را به بیمارستان رسا نیندند.هنوز طنین آخرین کلماتی که بریده بریده بر زبان محمد جاری بود واهنگ حلالیت طلبی هایش از خانواده ودوستان و آشنایان،در گوش جانم زمزمه می شود. وقتی پزشکان وکادر درمان، اعلام نیاز میرم به خون نمودند، ده ها نفر از جوانان حاضر در صحنه،بیدرنگ، استین های خودرا بالا زده،آماده اهدای خون شدند. با تزریق خون به پیکر بی ررق محمد، جان تازه ای در جسم وی دمیده وکل لبخند برلبانش شکوفا شد.
فورا آمبولاسی جهت اعزام وی به شیراز مهیا نمودند و ترتیب اعزام داده شد. با رسیدن محمد به شیراز و ورود به بیمارستان شهید فقیهی کنونی(سعدی سابق) مأمورین امنیتی که از قبل مطلع شده بودند، اطراف تخت محمدرأ احاطه کرده و علی رغم وضعیت حاد و وخیم وی،دست و پاش را به تخت، قفل و زنجیر نموده و چند مامور درآنجاگماردند. به گفته یکی ازپزشکان معالج،گلوله پس از ورود به سینه، در حالی که نوک آن، دیواره ریه را لمس کرده بود، معجزه آسا،در

دیدار دانشگاهیان کازرون با خانواده شهید عبدالحسین خدیو همزمان با ایام... دهه فجر انقلاب اسلامی

افزود: وجود ارزشمند چنین ظرفیت های بزرگی، رسالت تمامی کارگزاران و به ویژه دانشگاهیان را در پاسداشت خون شهداء، سنگین تر می کند. علاوه بر این، به واسطه حضور خانواده‌های گرانقدر شهدا، فرصت‌های ارزشمندی در اختیار ما قرار دارد تا بتوانیم با بهره‌گرفتن از خاطرات ارزشمند آنها و آموزه‌های ایام‌الله دهه فجر، خاطر نشان قرار دهند، در مسیر عملکردی هم‌راستا با آرمان ها و ارزش‌های شهدا قدم برداریم. در ادامه، حجت‌الاسلام علی‌اکبر عارف، مسئول نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌های کازرون نیز با گرامیداشت ایام‌الله دهه فجر، خاطر نشان نمود: خاطرات خانواده شهدا از فرزند شهیدشان، علاوه بر آنکه عموم مردم و به ویژه نسل‌های جوان تر را با روحیات و خصوصیات اخلاقی شهدا آشنا می کند،

برگی از تاریخ

افطاربوده است مدرس سماوراروشن میکند به مدرس میگویند برای ما چای بریز وی میگوید خودتان بریزدمیگویند شماهم بایدچای بخورید گفت حالا وقت افطار نیست میگویند نه وقت افطاررست دراین حین درقوری چای زهر میریزند مدرس بعدازنماز چای میخورد وچون مدتی میگذرد وزهر اثرنمی کندجهانسوزی برمی خیزد واشاره به مستوفیان میکند مستوفیان شال مدرس رادورگردن او می اندازد واوراخفه میکند.

منبع : کتاب داستانهایی از عصر رضاشاه نوشته محمود حکیمی، ص۱۳۸.



شامگاه چهارشنبه، ۱۳ بهمن‌ماه و به مناسبت فرارسیدن ایام‌الله دهه فجر انقلاب اسلامی، جمعی از روسا، اعضاء هیئت علمی و کارکنان دانشگاه های شهرستان کازرون به همراه جمعی از کارکنان بنیاد شهید و امور ایثارگران شهرستان کازرون با خانواده عبدالحسین خدیو، از شهداء دوران انقلاب اسلامی در کازرون دیدار کردند.

بنا به گزارش روابط عمومی و امور بین‌الملل دانشگاه سلمان فارسی کازرون، در این دیدار، دکتر غریب



قتل مدرس بدست رضاخان فرمان قتل مدرس را رضاشاه درآبان ۱۳۱۶به سرپاس مختاری ابلاغ کردمختاری ابتدا ازیاور محمدکاظم جهانسوزی رییس شهربانی مشهد خواست که مدرس را ازخواف به کاشمر منتقل سازد مدرس به

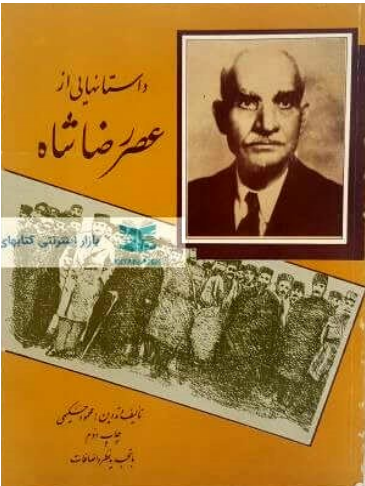
ارتباط شهید

بین استخوان های قفسه سینه،گیر کرده و وارد ریه شده بود. کادر عمل بیمارستان،بعد از بررسی های دقیق و مشاوره های لازم،به دلیل چسبیدن نوک گلوله به جداره ریه، بیرون کشیدن آن را غیرممکن دانستند تا شهید ما یادکاری از روز های آتش و خون این سرزمین،برای همیشه با خود داشته باشد. روزها وهفته ها از این ماجرا گذشت واندک اندک حال محمد رو به بهبودی می رفت.بارها چندتن ازدانشجویان انجمن اسلامی دانشگاه پزشکی شیراز که هر روز به محمد سر می زدند و از نزدیک حال وی را جویا می شدند با طرح و نقشه قبلی، اقدام به فراری دادن او ازبیمارستان کردند،مبادا پس از ترخیص،به چنگ ماموران ساواک بیفتد،اما هر بار اتفاقی مانع از اجرای کامل نقشه هایشان می شد. پس از بهبودی نسبی، سرو کله چندتن از مامورین لباس شخصی پیدا شد و محمد را مستقیما از بیمارستان به اداره ساواک شیراز منتقل نمودند. در آنجا بعداز بازجویی های فنی و اذیت و آزار فراوان، نهایتا پس از چند روز، وی را با اخذ وثیقه و تعهد آزاد نمودند اما مگر محمد بیدی بود که از این بادها بلرزد؟ هرگز! محمد با جسمی بی ررق و گلوله ای در قفسه سینه، در این مرحله از چنگال مأمورین رژیم،آزاد شد اما آماده برای مرحله ای دیگر از مبارزه هنوز چند ماهی ازاین واقعه بیشتر نگذشته بود که در رمضان همان سال، مجددا دستگیر و پس از بازجویی و شکنجه های فراوان، با زبان روزه، موهای تازه روئیده صورتش را به جرم حرف نژدن،دانه دانه کنندند تا شاید بتوانند اطلاعاتی از وی کسب نمایند اما زهی خیال باطل!..او حسرت شنیدن حتی یک آه را هم بر دل مأمورین قساوت پیشه رژیم گذاشت وتقدیر چنین بود که محمد زنده بماند تا در عملیات کربلای ۸ در مبارزه با دژخیمان بعثی با داشتن یادگار و گلوله ای از دوران انقلاب در سینه، به فیض شهادت نائل آید. یادش گرامی و راهش مستدام....

مهدی پرویزی،زمستان۱۳۹۹

می تواند به عنوان یکی از سندهای ارزشمند برای پژوهشگران و دانشگاهیان نیز در نظر گرفته شود. بنابراین بایستی تلاش کنیم این خاطرات در قالب کتاب‌هایی منتشر و در دسترس عموم مردم قرار گیرند. در این دیدار همچنین قنبریان، رئیس آموزشکده فنی و حرفه‌ای دختران کازرون، شعباعی، کارشناس بنیاد شهید و امور ایثارگران شهرستان کازرون و جمعی دیگر از حاضرین، طی سخنانی با گرامیداشت یاد شهدا، بر ضرورت تداوم راه آنها و حفاظت از دستاوردهای‌شان تأکید نمودند. در ادامه، برادر و جمعی از اعضاء خانواده شهید خدیو نیز ضمن تشکر از دانشگاهیان شهرستان کازرون، به بیان خاطراتی از آن شهید والامقام پرداختند.

گفتنی است این برنامه در قالب مجموعه رویدادهای برنامه‌ریزی شده از سوی کمیته تخصصی دانشجویی و دانشگاهیان ستاد گرامیداشت ایام‌الله دهه فجر شهرستان کازرون برگزار گردید. همچنین در این برنامه به رسم یادبود و قدردانی، لوح تقدیر و هدیه‌ای از سوی دانشگاهیان شهرستان کازرون به خانواده شهید عبدالحسین خدیو، تقدیم گردید.



تعلیم و تربیت ایران ، تاریخچه ای پر شکوه دارد بویژه آن زمان که اسلام با تعلیم حیاتبخش خود با ایرانیان مسلمان همدل و همراه شد و هردو برای تعالی دین و دنیای مردم از هیچ کوششی دریغ نکردند ، تا آنجا که «خدمات متقابل اسلام و ایران »شهره آفاق نیز گردید . وجود تعالیم اخلاقی زردشت و دانشگاه جندی شاپور تا تعلیم اسلامی ، مساجد ، مکتب خانه ها ، رباط ها ، دارالعلم ها ، دار الحکمه ها ، مدارس علوم دینی ، مدارس نظامیه و سایر مراکز آموزشی و پژوهشی نظیر بیمارستان ها و رصدخانه ها و پرورش صدها و بلکه هزاران دانشمند در حوزه های مختلف علمی همچون طب ، فلسفه ، نجوم ، ریاضیات و هندسه ، ادبیات و شعر ، عرفان و تصوف ، فقه ، شیمی ، جغرافی و دهها رشته علمی دیگر سرآمد اعصار شدند وکیست که امروز وقتی نام «ابن سینا ، ابوریحان بیرونی ، زکریای رازی ، غزالی ، فارابی ، حافظ ، سعدی ، ملاصدرا ، قطب الدین و ابواسحاق کازرونی «را بشنود و بر آنها افتخار نکند ... البته این دوران طلایی که «آدم متز «مستشرق سوئسی ، در کتاب تمدن اسلامی در قرن چهارم ، آن را «زنسانس اسلامی «نامیده ، به درازا نکشید و حوادث روزگار و بی کفایتی حاکمان آن را در محاق فرو برد ، حمله مغول بخش زیادی از میراث های علمی ، فرهنگی و مراکز آموزشی و تربیتی را از بین برد و این وضعیت اسفناک تا «عصر صفویه «ادامه داشت ، بزرگترین دستاورد صفویه پس از سالهای طولانی حکومت بیگانگان ، اتحاد دوباره کشور تحت لوی مذهب «شیعه «در اوایل سده دهم هجری قمری بود و نگاه مثبت شاهان صفوی ، محیط تازه و مساعدی برای شکوفایی هنر ، معماری و تعلیم و تربیت فراهم کرد ، تا آنجا که پژوهشگران ، این دوره را سراغاز «نوزایی ایران » دانسته اند . در دوران افشاریه و زندیه علیرغم کارهای پراکنده ، کار در خوری در زمینه تعلیم و تربیت صورت نگرفت . در دوران ۱۳۳ ساله قاجار ، علیرغم خودباختگی بسیاری از آنان در برابر تمدن غرب ، خدمات مختلفی به آموزش و پرورش کشور ارائه گردید ؛ از جمله تاسیس «دارالفنون »، استخدام معلمان و استادان ، اعزام دانشجو به خارج ... (که البته در جای خود قابل نقد است) ، شاید بتوان قتل قائم مقام فراهانی و امیر کبیر را از کارهای ننگین این سلسله دانست . در همین سالها و بعد از این ، غرب با نگاه اوماننیستی و شبه ماتریالیستی و در حقیقت سکولاریستی به تعلیم و تربیت کشور که ریشه در سده های پر افتخار پیشین داشت ، هجوم برد و حاکمان را دچار خود تحقیری ، خودباختگی و غرب زدگی ساخت و اوج این سرسپردگی به فرهنگ غربی و پشت پا زدن به ارزش های ملی و اسلامی ، دوران پهلوی اول و عصر پهلوی دوم است .

پرده اول : دوران پهلوی اول (رضا شاه) :

در این دوره بیست ساله ، آموزش و پرورش کشور در راستای سیاست های شبه مدرنیستی و خود کامه خود شکل داد . او در صدد متمرکز ساختن قدرت و تضعیف روحانیت برآمد و مدارس جدید نیزدر همین حال و هوا سر بر آورد .به روز آوری



نیم نگاهی به آموزش و پرورش قبل و بعد از انقلاب اسلامی ایران

مرتضی دیانتی نسب



خواهد افتاد ، ان شاءالله .

در خصوص آموزش و پرورش پس از انقلاب - اگر

بخواهیم دقیق و منصفانه بنویسیم - یک انقلاب و دگرگونی و پیشرفت همه جانبه با کمک همه عناصر فرهنگی اتفاق افتاد و به تعبیری دیگر یک «نهضت علمی «به وقوع پیوست که نتایج آن دیروز و امروز در کشور ، منطقه و جهان در همه عرصه ها قابل مشاهده است ؛ بر همین اساس پس از انقلاب علاوه بر تالیف کتب درسی جدید ، پوشش تحصیلی فوق العاده دانش آموزان بویژه در مناطق روستایی و عشایری ، رشد چشمگیر مراکز تربیت معلم ، مراکز فنی و حرفه ای ، مراکز آموزش کودکان استثنایی و مراکز آموزش استعدادهای درخشان (براساس آمارهای موجود با درصد بسیار بالا)، شناسایی و رشد فزاینده استعدادهای دانش آموزان در حوزه پرورشی و تربیت بدنی ، موفقیت سالانه و پیوسته دانش آموزان در دست یابی به مقامات و مدال های رنگانگ در المپیاد های علمی در رشته های مختلفی همچون فیزیک ، ریاضی ، شیمی و کامپیوتر در رقابت با کشورهای پیشرفته علمی هستیم که یکی از شواهد رشد و توسعه علمی کشور است در حالی که قبل از انقلاب اسلامی دانش آموزان در المپیادهای جهانی شرکت نداشتند ، به نظرمی رسد بزرگترین دستاورد انقلاب اسلامی برای دانش آموزان و دانشجویان عنصر «خود باوری «بود و استکبار و استثمار جهانی نیز از این خصیصه پیوسته در هراس بوده و هست ، چه خودباوری و اعتماد به نفس اساس همه پیشرفت ها در فرد و اجتماع است . در ادامه مجموعه نظام جمهوری اسلامی برای تداوم این روند رو به رشد ، می بایست امروز مطالبات بحق جامعه بزرگ فرهنگیان را بشنود و به شایستگی در صدد پاسخ به آنها برآید و برای حل بسیاری از مشکلات کشور به فرهنگیان اعتماد و کرامت و شان حرفه ای آنان را پاس بدارد . البته در این میان جامعه فرهنگیان نیز می بایست ضمن قدرشناسی از موقعیت خویش ، بهانه به بیگانه نداده و راه نفوذ آنان را از هر سو بسته و در فضایی سالم خواسته های بحق خویش را قاطعانه و صبورانه دنبال کند . به امید آئروز !

در پایان باید گفت :

مطالعه سیاست های آموزشی رژیم پهلوی و آمارهای ارائه شده نشان می دهد که جهت گیری ها و سیاست های کلان کشور عموماً در جهت توسعه نیروی انسانی «کارگر «در سطح مهارت های عادی و عدم حضور نیروهای آموزش دیده در «تولید علم ، نظریه و فن آوری «بوده است و این مساله در حقیقت یک طرح استعماری و ورود به آن نیز «تابو «بشمار می رفته و انقلاب اسلامی دقیقاً نقطه مقابل چنین طرح هایی ایستاد و به جوانان و نوجوانان فرصت و جرات ورود به همه مرزهای دانش بشری را داد و آنان را تا رسیدن به سر منزل مقصود که قطع وابستگی از بیگانه و رسیدن به خودکفایی است همراهی و همفکری کرد .

مرتضی دیانتی نسب، مدیر اسبق آموزش و پرورش کازرون



الامکان از سیاست های دین ستیزانه پدرش فاصله بگیرد و زمینه هایی را برای احیای فرهنگ دینی از سوی رهبران مذهبی فراهم آورد . و در برهه ای شهید بهشتی و شهید باهنر در تالیف کتاب های تعلیمات دینی مدارس سهیم کردند و ارتباط خوبی نیز با آیه الله العظمی بروجردی و برخی دیگر از علما برقرار کرد . البته این رفتارها فراز و نشیب هایی زیادی هم داشت و در یک کلام اگر جایی به منافع آمریکا و اسرائیل لطمه وارد و یا منافع شان تامین نمی شد عرصه را بر فعالان فرهنگی و سیاسی تنگ و خشن می کرد و راه خفقان سیاسی را در پیش می گرفت . ساختار آموزش و پرورش در دوران پهلوی دوم تفاوت چندانی نکرد و علیرغم برنامه ریزی ها خرد و کلان ، دولت در برخی از طرح ها و برنامه هایش مثل مبارزه با بیسوادی شکست خورد ، بنا بر آمار موجود در پایان عمر این رژیم ۶۵٪ از بزرگسالان هنوز در بیسوادی به سر می بردند و کمتر از ۴۰٪ از کودکان توانستند دوران دبستان را طی کنند . علاوه بر آن میزان ناعدالتی سواد آموزی در روستاها نسبت به شهرها و زنان نسبت مردان از دیگر عواملی است که عقب ماندگی رژیم پهلوی را در زمینه سوادآموزی آشکار می سازد در حالی که در آن زمان کشورهایایی مثل چین و کوبا که وضعیتی به مراتب بدتر از ایران داشتند ، گوی سبقت را ربودند و جلو افتادند مجموعاً بی سوادان عملاً از ۱۳ میلیون نفر به حدود ۱۵ میلیون نفر افزایش پیدا کرد . میزان معلم - دانش آموز در مدارس دولتی بسیار پایین بود . فقط ۶۰۰۰ ظرفیت دانشگاهی در هر سال برای بالغ بر ۲۹۰۰۰۰ متقاضی وجود داشت و درصدجمعیت دارای تحصیلات عالی از نازل ترین موارد در خاورمیانه بود ، بطوری که حتی «آنتونی پارسونز «سفیر انگلیس در ایران نیز از وضعیت این امور اظهار تاسف می کند . در حالی که شاه سرمست از قدرت و جاودانه شمردن آن ، در برگزاری جشن های شاهنشاهی قریب ۵۰۰ میلیون دلار به نرخ دلار سال ۱۳۵۵ هزینه می کند و «مارسل هودر «پیشخدمت حاضر در مراسم می گوید : بودجه دوسال «سونیس «را ظرف دو روز خرج کردند .

پرده سوم : عصر جمهوری اسلامی

در این دوران علیرغم دشمنی های استکبار جهانی و در راس آن امریکا ، جنگ تحمیلی ، تحریم اقتصادی و البته آزمون و خطای برخی از مدیران در بیشتر عرصه های آموزشی ، پرورشی و پژوهشی پیشرفت های چشمگیری داشته ایم ، آموزش و پرورش کشورمان در دوران دفاع مقدس ۳۶۰۰۰ دانش آموز شهید و ۴۹۰۰ معلم شهید تقدیم انقلاب کرد یعنی به ازای هر ۷ دانش آموز ۱ معلم به شهادت رسیده است که این روحیه شهادت طلبی را در هیچ کجای تاریخ کشور نخواهیم یافت . ناگفته نماند که بیشتر مبارزات دوران طاعوت (پهلوی) را دانش آموزان در سالهای ۵۶ و ۵۷ با شرکت درتظاهرات و راهپیمایی ها به انجام رساندند . ساختار آموزشی پس از انقلاب تغییرات چندانی نکرد ، ولی در یک دهه پیش برای اولین بار آموزش و پرورش در تاریخ کشور ما سندی تحت عنوان «سند تحول بنیادین آموزش و پرورش «در اختیارگرفت که در نوع خود کم نظیراست ولی متأسفانه هنوز برای اجرای عملی آن ، به دلایل مختلفی روی میز دولت ها معطل مانده است ، به نظر می رسد در سایه یک عزم ملی با اجرایی شدن مواد این سند ، تحولی اساسی در بزرگترین نهاد تعلیم و تربیت کشور اتفاق

ساختارهای اجتماعی ، فکری و فرهنگی طبق استانداردهای غربی ، جایگزینی مفاهیم غیر مذهبی به جای مفاهیم مذهبی ، نظارت بر اوقاف و بقاع متبرکه بخصوص اوقاف فارس و شهرهای تابعه (که متأسفانه حیف و میل زیادی در آن شد) ، محروم کردن روحانیون از منابع مالی همگی در راستای اجرای سیاست جدید دولت صورت گرفت ، محققان در این دوره معتقدند که رضاشاه در این امور از خود ابتکار و سر رشته ای نداشت و اجرا کننده سیاست روشنفکرانی بود که به او به عنوان بازوی اصلاحات در ایران می نگریستند . پس از آنکه لایحه تعلیم اجباری به مجلس رفت و تصویب شد ، دولت وظیفه گسترش تعلیمات اجباری را در سراسر کشور به عهده گرفت و در اجرای آن ناکامی های زیادی از خود نشان داد ، از طریق برنامه درسی مدارس ، ارزش های مورد نظر حکومت باید ترویج می شد ؛ ارزش هایی چون شاه پرستی ، تجدد طلبی ، ملی گرایی و گسترش کمی مدارس (بدون توجه به کیفیت) در این دوره بیشتر خود را نشان می دهد . از جمله تغییرات در نظام آموزشی آن ، امکان تحصیل برای دختران ، حداقل در شکل نظری بیشتر فراهم گردید ، هرچند در این دوره همچنان اغلب دانش آموزان پسر هستند و تنها دختران برخی مقامات در مدارس ثبت نام می کنند و از طرفی توزیع یکنواختی در کشور دیده نمی شود در معدودی از استان های برخوردار مثل تهران و گیلان ؛ فقط در برخی پایه های پنجم و ششم دختران دیده می شوند و در برخی استان ها هیچ دختر دانش آموزی نمی بینیم مثل کردستان . مدارس خارجی مثل مدارس «الیانس «در این دوره بسیار مهم بوده ، اغلب مدارس در دوران رضا شاه وحتى محمدرضا شاه در خانه های اجاره ای بودند که هیچ امکاناتی نداشتند و کمبود معلمان نیز بسیار شدید بوده است که در برخی استان ها به دلیل کمبود از همان مکتبداران قدیم استفاده می شد . نتیجه برخی پژوهش ها نشان می دهد که مدارس دوران قاجار ، به جهت وجود «دارالفنون «که به همت امیر کبیرتاسیس شد ، موفق تر از مدارس عصر پهلوی بوده اند . در دوره رضا شاه ، نظام مکتب خانه ای که مبتنی بر آموزش قرآن ، گلسستان و بوستان سعدی ، شاهنامه و مانند آن بود حذف شدند . ناگفته نماند که در همین راستا ، بسیاری از رسانه های سنتی ایرانی همچون «نقالی «نیز از میان رفته و بر رسانه های جدیدی چون «سینما «و «رادیو «تاکید می شود که در این مقال قصد بیان و داوری آن نیست .

پرده دوم : دوران پهلوی دوم (محمد رضا شاه)

روند آموزش و پرورش در این دوران ، با توجه به اینکه شاه ، اندکی فضای سیاسی فرهنگی کشور را باز کرد و تلاش شد از سیطره دولت و دربار بر جریان فرهنگ بویژه آموزش کاسته شود و از طرفی شورای عالی فرهنگ در این دوره با حضور عناصر اسلامی ، ملی گرا و چپ گرا تشکیل و هر کدام نیز سعی کردند به نسبت ذائقه خود مصوباتی در عرصه آموزش و پرورش کشور داشته باشند .در این دوران قریب به ۳۰ وزیر با گرایش های مختلف فکری حتی چهره ای از حزب توده ایران و وزیری دیگر منتسب به فرقه ضاله بهائیت و البته همگی پایبند به مرام شاهنشاهی در وزارت آموزش و پرورش طی ۳۷ سال آمدند و رفتند ؛ دکتر محمود حسابی و ملک شمرای بهار را می توان از بهترین چهره های وزارت این دوران نام برد . در آغاز محمدرضا شاه تلاش کرد حتی





مراسم معارفه فرماندار جدید کازرون

(ع) با حضور در گلزار شهدای گمنام این شهر با ادای احترام به شهدا آغاز کرد.

معاون استاندار و فرماندار ویژه شهرستان کازرون نخستین روز کاری خود را با ادای احترام به شهدا آغاز کرد. به گزارش روابط عمومی فرمانداری ویژه شهرستان کازرون، «محمد علی بخرد» معاون استاندار و فرماندار ویژه شهرستان کازرون در نخستین روز کاری خود امروز پنجشنبه مورخ ۱۴ بهمن ماه ۱۴۰۰ همزمان با میلاد امام محمد باقر



گلباران بر سر مزار شهدای گمنام پادگان ۰۷ ارتش، تیپ تکاور امام سجاد (ع)، دانشگاه آزاد اسلامی و پادگان امام رضا (ع) انجام گرفت.

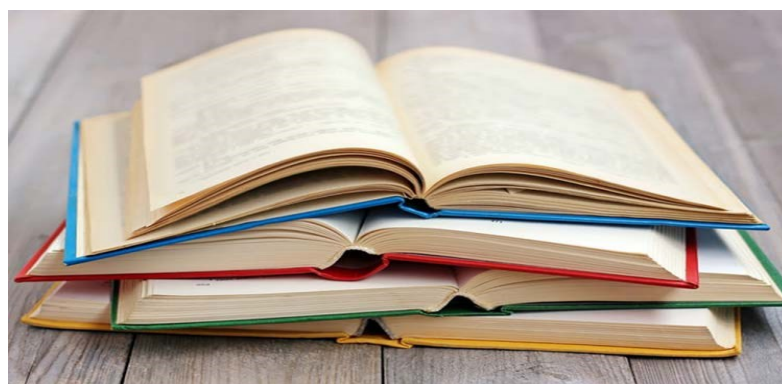
کتاب خوانی سعی در نشر اندیشه های کمونیستی و بسط این تفکر را داشت. یکی از بیشترین انگیزه موسسین کتابفروشی خرد در آن سال ها نیز؛ نجات نوجوانان متمایل شده به کمونیست بود. در حقیقت قبل از انقلاب؛ جبهه های مختلفی در صدد جذب و تاثیر گذاری بر جوانان و نوجوانان شهر و بسط اندیشه های خود بودند که شامل جبهه اسلامی، کمونیستی و لیبرالیسم و همچنین مجاهدین خلق و پیکار و گروه های دیگری می شدند که هر کدام همسو با سازمان های کشوری در شهر حضور فعال داشته و به تبع آن شهر میدان جدال اندیشه های متعارض بود. کتاب فروشی خرد در برابر هجمه ایدئولوژیک این گروه ها؛ نقش محور و پشتیبانی ایدئولوژیک جبهه اسلامی را داشت. مسئول کتابفروشی از دانشجویان و دوستان تهران و سایر مراکز برای تهیه کتاب استفاده می کرد و به کمک دبیران و معلمان و دیگر کتاب فروشی های همسو کتاب ها را در شهرستان و دیگر شهرها مثل نورآباد ممسنی و فراهسبند و یاسوج و برازجان بفروش می رساند.

نکته قابل تأمل این که بسیاری از کتابها بصورت مخفی در انتشارات های مرتبط با نیروهای انقلاب چاپ و با عناوین معمول و با شماره ثبت غیر واقعی بصورت مخفی در بازار کتاب توزیع می گردید. ارتباط کتابفروشی خرد با گروه های فعال انقلابی؛ زمینه را برای تهیه این نوع کتابها به آسانی فراهم نموده بود و لذا نشر کتابهای ممنوعه به تیراژ زیاد امکان پذیر بود. در این کتاب فروشی از کتاب هایی به تعداد زیاد یعنی تیراژ هزار نسخه در نمایشگاه های کتاب و دبیرستانها به فروش می رسید و این خود یکی از نقش های بی بدیل کتاب بعنوان عوامل انگیزشی ورود نیروهای جوان و نوجوان به عرصه انقلاب بود.



انقلاب کتاب

مصطفی بخرد



شهر کازرون هم همسو با مبارزان مسلمان اقدام به تأسیس کتاب فروشی و نشر و توزیع کتاب بعنوان احیای فرهنگ دینی و هویت ایرانی اسلامی مشی خود قرار داد کتاب فروشی خرد با سرمایه شراکتی تعدادی از فعالان مذهبی ایجاد و تحت مدیریت یکی از برادران کتابهای فراوانی که در این دوره در انتشارات تهران و دیگر انتشاراتهای قم و اصفهان و مشهد چاپ می شد تهیه و توزیع می نمود

نکته دیگری که در این رابطه با کتاب فروشی قابل ذکر است؛ این که قبل از انقلاب بخصوص در دهه پنجاه نیروهای کمونیست هم بخصوص حزب توده که از مشی مسلحانه پرهیز می کرد؛ کار نشر اندیشه مارکسیست را در راس فعالیت های خود قرار داده بود. از همین سو یکی از دبیران شهر -که همین چند سال اخیر فوت کرد- قبل از کتابفروشی خرد اقدام به تأسیس کتابفروشی در خیابان شهدا نموده بود و با جذب و هدایت نوجوانان دانش آموز و تشویق آنان به

شبهه ها نیز با جلسات هفتگی پرسش و پاسخ های مذهبی دنبال می شد.

جامام خمینی (ره) به سازمان مجاهدین خلق (منافقین) مجوز جنگ مسلحانه نداد ولی سازمان بر مشی خود اصرار ورزید. در این میان معتقدان به ولایت مشی نشر اندیشه اسلامی را سر لوحه کار خود قرار دادند و از این جا صف دو گروه جدا شد سازمان با تصفیه مسلمانان معتقد به ولایت و ترور آنان و صدور بیانیه؛ تئوری تغییر موضع ایدئولوژیک را تبیین نمود و مستقیماً خط خود را از مسلمانان جدا و کمونیسم را بعنوان علم مبارزه پذیرفت و به آنان پیوست مسلمانان مبارز با جدا سازی خط خود از سازمان مشی مبارزه با استبداد و استعمار و هویت خواهی اسلامی ایرانی را مشی مبارزه خود انتخاب کردند و برای نشر این اندیشه گروه های مبارز شکل گرفت این جاست که با نشر اندیشه دینی الزام چاپ و نشر کتاب در جامعه فرا گیر گردید.

س: جناب آقای حاج بخرد، سلام علیکم. از جناب عالی بعنوان یکی از پیشکسوتان فعال در عرصه های فعالیت های فرهنگی، دینی مذهبی، سیاسی و انقلابی کازرون قبل از پیروزی انقلاب که مسئولیت و مدیریت کتابفروشی خرد رابه عهده داشتید، تنهها کتابفروشی که درواقع مرکز نشر کتابهای دینی و انقلابی در شهرهای همجوار از چندسال قبل از پیروزی انقلاب شده بود، لطفاً سال تاسیس، دلایل و اهداف تاسیس با مشارکت دوستان انجمن امور دینی و انواع مزاحمت ها، محدودیتها و مشکلاتی که از طرف مامورین امنیتی شهربانی و حکومت نظامی برای شما رخ می داد در راستای جهاد تبیین، توضیح دهید (هفته نامه شهر سبز).

ج: اصل تلاش عمده در تألیف و نشر و توزیع کتاب و بسط فرهنگ کتابخوانی در کازرون بعنوان یک تاکتیک جنگی از سال های ۵۳ به بعد آغاز شد، وقتی که سازمان مجاهدین خلق تغییر موضع ایدئولوژی داد و ایدئولوژی کمونیستی را بعنوان دانش مبارزه پذیرفت کمونیست ها، فعالیت تبلیغی خود را گسترش دادند و به ایجاد شبهه نسبت به وجود خدا توسط بعضی از معلمان کمونیست در دبیرستان ها و دعوتشان به مبارزه علیه حکومت و القاء خرافه پرستی دینداران پرداختند.

بعضی از اعضای انجمن امور دینی کازرون برای مقابله با کمونیسم که مرکزیت آن کتابفروشی خیابان شهدای جنوبی بود با خرید یک یا چند سهم در تاسیس کتابفروشی مشارکت داشتند. و اداره کتابفروشی نیز فردی بعهده گرفت و جمعی نیز در فعال ماندن آن او را همراهی می کردند روح حاکم بر فعالیت روح فرهنگ جهادی بود. و همه برای جذب حد اکثری در تلاش بودند رفع

به سپیده صبح شما سوگند!

فجر در اصل به معنی شکافتن وسیع است و از آنجا که نور صبح تاریکی شب را می شکافد، از آن تعبیر به فجر شده است.

فجر صادق اعلام پایان شب و آغاز روز است. در این موقع روزه داران باید امساک کنند و وقت نماز صبح وارد می شود.

فجر یکی از نشانه های عظمت خداوند است. فجر نقطه ی عطفی است در زندگی انسان ها و تمام موجودات زمینی.

فجر آغاز حاکمیت نور و پایان گرفتن ظلمت است.

فجر آغاز جنبش و حرکت موجودات زنده و پایان یافتن خواب و سکوت است و به خاطر این حیات خداوند به آن سوگند یاد کرده است.



فجر هر روشنایی است که در دل تاریکی می درخشد.

فجر درخشیدن اسلام و نور پاک محمدی (ص) در تاریکی عصر جاهلیت است.

فجر درخشیدن سپیده ی صبح قیام مهدی (عج)

به هنگام فرورفتن جهان در تاریکی و ظلمت ظلم و ستم است.

فجر قیام عاشورای حسینی در آن دست خونین کربلا و شکافتن پرده های تاریک ظلم بنی امیه و نشان دادن چهره ی واقعی آن دیو سفستان است.

فجر تمام انقلاب های راستینی است که بر ضد کفر و جهل و ظلم و ستم در تاریخ گذشته انجام شده و امروز انجام می گیرد.

فجر حتی نخستین جرقه های بیداری است که که در دل های تاریک گنه کاران ظاهر می شود و آن ها را به توبه دعوت می کند.

فجر پیروزی انقلاب اسلامی ایران بر شما

مبارک

منبع: تفسیر نمونه آیتا... مکارم شیرازی.



علت:اینکه بعضی‌ها گمان می‌کنند در دوران پهلوی ارزانی بوده‌اینست که : قدیمی‌ها نرخهای زمان شاه را برای جوانان نقل می‌کنند ولی از درآمدهای آن زمان صحبتی نمی‌کنند.

تا جوانان با مقایسه‌ی این زمان با زمان شاه با یک محاسبه‌ی ساده، متوجه شوند که چه زمانی قدرت خرید مردم بالاتر بوده است.

حالا جهت‌اطلاع جوانان به چند نمونه اشاره می‌کنم:

خرید خودرو:

سال ۱۳۴۹ که پیکان ۱۸ هزارتومان بود. حقوق یک کارمند رسمی در ماه ۲۰۰ تک تومانی یعنی دو هزار ریال بود. اگر می‌خواست پیکان بخرد باید حقوق ۹۰ ماه یعنی ۷/۵ سالش را پرداخت میکرد. و یا یک مدیر دبیرستان که حقوقش ۵۰۰ تک تومانی و خیلی هم بالا و عالی بود باید حقوق ۳۶ ماهش را بابت خرید پیکانی که نه کولر داشت، نه هیدرولیک بود و نه ترمزش ضد قفل بود، پرداخت می‌کرد.. اهالی یک روستا با ۳۰ خانوار، با مشارکت هم توانسته بودند یک نیسان دست دوم! به قیمت ۱۵ هزار تومان آن هم قسطی بخرند، تا بتوانند با هم به شهر نزدیک خود بروند و شیر و لبنیات بفروشند و مایحتاج خود را خرید کنند!!! ولی امروز عمده روستائیان خود صاحب یک نیسان یا ماشین دیگر هستند!!!! در آن زمان سالانه، کلاً ۳ هزار پیکان در کشور تولید می‌شد که آنهم به سختی فروخته می‌شد چون مردم توان خرید نداشتند... اما الان سالانه حدود ۱ میلیون (حدود ۳۵۰ برابر زمان شاه) انواع خودرو تولید می‌شود و برای خرید آنها به علت کمبود تولید و قدرت بالای خرید مردم، صف و نوبت است!!

قیمت دلار:

سال ۱۳۵۰، هر دلار آمریکا به قیمت آزاد ۱۰۵ ریال فروخته می‌شد. کارمندی که حقوق ماهیانه‌اش ۲۰۰ تک تومانی بود می‌توانست با حقوق ماهانه‌اش تقریباً ۲۰ دلار بخرد. الان یک کارگری که حداقل دستمزد را می‌گیرد می‌تواند با دستمزد یک ماهش ۱۲۰ دلار ۲۵هزارتومانی بخرد. ضمن اینکه قیمت دلار، تنها شاخص اقتصادی نیست و در کنار آن شاخص توسعه انسانی، کاهش فقر ،

آگهی موضوع ماده ۴ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی

۱- رأی شماره ۰۵۴۰/۰۶۰۳۱۱۰۳۸۰۰۰۱۴۰۰۶-۰۹/۰۶/۱۴۰۰ هیأت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی در واحد ثبتی خشت و کمارج تصرفات مالکانه و بلامعارض متقاضی خانم سعادت سجادیان فرزند سید رضا به شماره ملی ۰۵۴۷۹۸۳۱۶۰۷ و شماره شناسنامه ۱ صادره از کنارتخته در ۲۰ سهم از ۲۴۰ سهم سهام ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۸۳۶۳۸ مترمربع تحت پلاک ۲۴۴۰ فرعی از ۱۶ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۱۶/۳ خریداری از مالک رسمی واقع در قطعه ۶ بخش ۷ فارس محرز گردیده است.

۲- رأی شماره ۰۵۳۴/۰۶۰۳۱۱۰۳۸۰۰۰۱۴۰۰۶-۰۹/۰۲/۱۴۰۰ هیأت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی در واحد ثبتی خشت و کمارج تصرفات مالکانه و بلامعارض متقاضی سید محسن سجادیان فرزند سید رضا به شماره ملی ۰۵۴۷۹۸۳۰۴۳۰ و شماره شناسنامه ۱ صادره از کنارتخته در ۵۰ سهم از ۲۴۰ سهم سهام ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۸۳۶۳۸ مترمربع تحت پلاک ۲۴۴۰ فرعی از ۱۶ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۱۶/۳ خریداری از مالک رسمی واقع در قطعه ۶ بخش ۷ فارس محرز گردیده است.

۳- رأی شماره ۰۵۴۳/۰۶۰۳۱۱۰۳۸۰۰۰۱۴۰۰۶-۰۹/۰۶/۱۴۰۰ هیأت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی در واحد ثبتی خشت و کمارج تصرفات مالکانه و بلامعارض

ارتقاء بهداشت و سلامت عمومی ... هم هست که همگی رشدچشمگیری داشته اند. مثلاً در سال ۱۳۵۰ دستمزد روزانه‌ی یک کارگر در شهری مثل فردوس در خراسان جنوبی ۲۵ تا ۳۰ ریال بود. یعنی یک کارگر اگر سه روز و نیم کار می‌کرد می‌توانست ۱ دلار بخرد. در حالی که امروز همان کارگر در شهر فردوس دستمزدش ۲۰۰ هزارتومان است و با سه روز و نیم کار می‌تواند ۲۸ دلار، ۲۵هزار تومانی بخرد!

اقلام مصرفی:

زمان شاه یک حلب ۴/۵ کیلویی روغن نباتی ۲۹ تک تومانی قیمت داشت و کارگری که مزد روزانه اش درسال ۵۴ ، ۵۰ ریال بود تقریباً ۶ روزش را می‌بایست بابت ۱ حلب روغن ۴/۵ کیلویی پرداخت می‌کرد. در حالی که امروز یک کارگر ساده با ۶ روز کارش می‌تواند بیش از ۱۰ حلب روغن ۴/۵ کیلویی ۱۲۰ هزار تومانی بخرد. سال ۵۴ مرغ منجمد کیلویی ۱۰۵ ریال فروخته می‌شد و مزد کارگر در شهر فردوس ۶۰ تا ۷۰ ریال بود. یعنی اگر یک کارگر تمام مزد روزش را می‌پرداخت نهایتاً ۶۷۰ گرم مرغ خریداری می‌کرد. در حالی که امروز با دستمزد روزانه ۲۰۰ هزارتومانی‌اش و با گرانی شدید مرغ قریب ۵ کیلوگرم مرغ می‌تواند بخرد. سال ۵۴ قیمت یک موتور سیکلت یاماها ۱۰۰ خارجی ۵۶۰۰ تومان بود. کارمندی که حقوقش عالی بود یعنی ماهانه ۵۰۰ تومان می‌گرفت اگر می‌خواست موتور بخرد می‌بایست تقریباً حقوق یکسالش را پرداخت می‌کرد. و اگر یک کارگر با مزد روزانه ۶ تومانی‌اش می‌خواست موتور بخرد می‌بایست مزد ۹۳۴ روز کار یعنی ۲/۵ سالش را پرداخت می‌کرد. در حالی که امروز می‌تواند با ۵ ماه کار یعنی مزد ۱۵۰ روز کار یک موتورسیکلت ۱۲۵ بخرد.

در زمان شاه نان سنگک ۵ ریال بود. کارگری که در روز ۶ تک تومانی مزد میگرفت میتوانست ۱۲ عدد نان سنگک بخرد. همین بود که مردم حاشیه شهرها و حلبی آبادها نان خوردن نیز نداشتند!!!! ولی امروز کارگر با مزد یک روزش می‌تواند بیش از ۶۰۰ عدد نان سنگک ۳هزارتومانی بخرد.

خدمات عمومی:

در طول ۵۷ سال حکومت پهلوی‌ها، کل شهر فردوس ۳۲۰ شماره تلفن هندلی غیر خودکار داشت. و بجز دو بخش سرایان و بُشروه که هرکدام ۳ یا ۴ خط تلفن هندلی داشتند، در کل روستاهای استان خراسان بزرگ فقط ۳۱ روستا دارای یک خط تلفن برای تماس عموم مردم بودند در حالیکه از ابتدای انقلاب تا سال ۶۴ یعنی

متقاضی سید جواد سجادیان فرزند سید رضا به شماره ملی ۰۵۲۷۹۸۳۱۲۸۳ و شماره شناسنامه ۱ صادره از کنارتخته در ۵۰ سهم از ۲۴۰ سهم سهام ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۸۳۶۳۸ مترمربع تحت پلاک ۲۴۴۰ فرعی از ۱۶ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۱۶/۳ خریداری از مالک رسمی واقع در قطعه ۶ بخش ۷ فارس محرز گردیده است.

۴- رأی شماره ۰۵۵۰/۰۶۰۳۱۱۰۳۸۰۰۰۱۴۰۰۶-۰۹/۰۷/۱۴۰۰ هیأت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی در واحد ثبتی خشت و کمارج تصرفات مالکانه و بلامعارض متقاضی سید منصور سجادیان فرزند سید رضا به شماره ملی ۰۵۴۷۹۸۳۵۱۷۳ و شماره شناسنامه ۱ صادره از کنارتخته در ۵۰ سهم از ۲۴۰ سهم سهام ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۸۳۶۳۸ مترمربع تحت پلاک ۲۴۴۰ فرعی از ۱۶ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۱۶/۳ خریداری از مالک رسمی واقع در قطعه ۶ بخش ۷ فارس محرز گردیده است.

۵- رأی شماره ۰۵۴۷/۰۶۰۳۱۱۰۳۸۰۰۰۱۴۰۰۶-۰۹/۰۷/۱۴۰۰ هیأت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی در واحد ثبتی خشت و کمارج تصرفات مالکانه و بلامعارض متقاضی خانم هاجر سجادیان فرزند سید رضا به شماره ملی ۰۵۴۷۹۸۳۳۳۶۷ و شماره شناسنامه ۲ صادره از کنارتخته در ۲۰ سهم از ۲۴۰ سهم سهام ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۸۳۶۳۸ مترمربع تحت پلاک ۲۴۴۰ فرعی از ۱۶ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۱۶/۳ خریداری از مالک رسمی واقع در قطعه ۶ بخش ۷ فارس محرز گردیده است.

سال ۱۹ / شماره ۵۴۹ / دوشنبه ۱۸ بهمن ۱۴۰۰ / ۵ رجب ۱۴۴۳ / ۷ فوریه ۲۰۲۲

رژیم پهلوی درآینه‌ی اعداد.ارقام و واقعیت‌ها

در عرض ۶ سال، همین فردوس دارای ۲ هزار شماره تلفن خودکار گردید. و در سال ۷۴ بالغ بر ۹۵٪ روستاهای فردوس دارای تلفن خودکار خانگی شدند . کل شهر مشهد در ۵۷ سال حکومت پهلوی‌های ، ۴۱۰۰۰ شماره تلفن داشت. که در سال ۷۴ یعنی در عرض ۱۶ سال ۱۹۴/۰۰۰ شماره‌ی جدید به مردم واگذار شد . امروز کار به جایی رسیده است که هر کس به خط تلفن نیاز داشته باشد با مراجعه به مخابرات آن را برای هرجای شهر که بخواهد، دریافت می‌کند. در زمان شاه از برق سراسری و آب لوله کشی و راه آسفالته در روستاها خبری نبود و این یعنی انواع گرفتاری‌ها و عقب‌ماندگی‌ها و نیز شیوع انواع بیماری ها بین مردم ...! اگر وضع مالی‌ات خوب بود، تازه می‌توانستی به پزشک هندی، پاکستانی و بنگلادشی مراجعه کنی!!!

صدا و سیما:

در زمان شاه انگلیسی کل ایران فقط یک شبکه و در سالهای آخر حکومتش دو شبکه تلویزیونی داشت که آنهم ساعت ۴ بعد از ظهر شروع و ۱۱/۵ شب تمام می‌شد. در حالی که بعد از انقلاب و تا امروز تعداد شبکه‌های تلویزیونی چنان زیاد و شبانه روزی شده که بسیاری از مردم برخی از شبکه را نمی‌شناسند!

وضعیت دانشگاه و دانشجو:

در زمان شاه دانشگاه فقط در مراکز معدودی از استان‌ها دائر بود و در هیچ شهر کوچک و بزرگ دیگری دانشگاه وجود نداشت. تعداد دانشجویان سراسر کشور به ۵۰/۰۰۰ نفر نمی‌رسید. در حالی که امروز بیش از ۵۰ دانشگاه دولتی در سراسر کشور و دانشگاه آزاد اسلامی با حدود ۱۴۰ واحد دانشگاهی در داخل و بیش از ۱۰ واحد دانشگاهی بین المللی در سایر کشور ها مشغول فعالیت هستند. قریب ۴/۰۰۰/۰۰۰ دانشجوی دختر و پسر در مقاطع کاردانی، کارشناسی، کارشناسی ارشد، دکترا و فوق دکترا در این دانشگاه‌ها اشتغال به تحصیل دارند... یعنی قریب ۸۰ برابر زمان پهلوی در زمان شاه پهلوی جوّ مدارس و دانشگاه‌ها بگونه‌ای بود که بی‌حجابی را تشویق و حجاب را تحقیر و مذمت می‌کردند. لذا دختران اکثراً و به اجبار محیط، بی‌حجاب به مدارس و دانشگاه‌ها می‌رفتند و بسیاری از دختران ایرانی که استطاعت مخارج تحصیل را نیز داشتند، بخاطر همین اجبار، از تحصیل محروم بودند...

منبع: آرشیو روزنامه‌های دوره پهلوی از سال ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۷ / برگرفته از سایت جامعه اسلامی حامیان کشاورزی ایران (از مطالب رسیده).

۶- رأی شماره ۰۵۳۷/۰۶۰۳۱۱۰۳۸۰۰۰۱۴۰۰۶-۰۹/۰۶/۱۴۰۰ هیأت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی در واحد ثبتی خشت و کمارج تصرفات مالکانه و بلامعارض متقاضی سید ناصر سجادیان فرزند سید رضا به شماره ملی ۰۵۴۷۹۸۳۱۸۳۸۱ و شماره شناسنامه ۲۹ صادره از کنارتخته در ۵۰ سهم از ۲۴۰ سهم سهام ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۸۳۶۳۸ مترمربع تحت پلاک ۲۴۴۰ فرعی از ۱۶ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۱۶/۳ خریداری از مالک رسمی واقع در قطعه ۶ بخش ۷ فارس محرز گردیده است.

لذا مراتب به منظور اطلاع عموم در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود. در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ اولین انتشار آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند و گواهی تقدیم دادخواست را به اداره ثبت تحویل دهد. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت حصادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۸ /۱۱ /۱۴۰۰

تاریخ انتشار نوبت دوم:

علیرضا کشوری

رئیس اداره ثبت اسناد و املاک خشت و کمارج

صفحه ۷

محمدحسین برزویی –

کازرون

آفاق اسلام

سیاهی بودو شب با دام وحشت

گرسنه گرگ شب؛ در شام وحشت

شبی سرد و شبی سنگین و بی‌تاب

تمام کوچ‌ها درگام وحشت

نفس در سینه‌ها آرام و خاموش

و از خون شقایق باده پرچوش!

صدای جغد وحشت، در دل شب

ز بام کاخ، می‌پیچید درگوش

هجوم هولناک لشکر مرگ

به قلب خانه‌ها، با از در مرگ

گلوگاه زمین، در چنگ ضحاک

رگ نبض زمان، بر خنجر مرگ

شکوفه در شکوفه، باغ گیلas

خزان شد در لهیب هجهمی داس

چکاوک‌های عاشق بر سردار

شکنجه، خون داغ و زخم آماس

زفیر بادهای سرد پاییز

بهار و شاخه‌های سبز خشکاند

کلاغ شوم، بر ذهن کیوتر

ترانه باصدای نحس می‌خواند ...

سحرشد؛ تک سواری از سپیده

به کاخ دیو؛ حیدرگونه می‌تاخت

زبرق ذوالفقارش در زمستان

بهار فجر بهمن، زنده می‌ساخت

قیامش، انفجار نور مطلق

شعاع انقلابش کل هستی است

دلش لبریز از مهر خداوند

بهار مکتبش، یکتاپرستی است

عصا بر دست آمدمثل موسی

به قلب نیل آهنگ ظفر زد

و فرعون زمان، غرق نگاهش

به کاخ دشمنان، برق شرر زد

مسیحا شد،حیات تازه می داد

سکوت مسلمین گردید فریاد

و ابراهیم‌گونه، بت شکن گشت

هجوم آورد بر بت‌های بیداد

خمینی؛ روح الله؛ پیر دوران

زصهای حقیقت، مست جانان

درآمد از بهارستان وحدت

ز کثرت جمع زد قوم پریشان

سیاهی با سیاهی، دست در دست

مسلسل با مسلسل، مردمی پست

نفاق و کفر، هم‌پیمانه گردید

برای خون سرخ مردمی مست

به میدان سابقون السابقون بود

دفاع قدس، مستی در جنون بود

شقایق‌ها به صحرا آرمیدند

دل پیر جماران موج خون بود

فضای سینه‌ها،پرشورگردید

خدا آمد، جهان پرنور گردید

مکاتب یک بیک شدو از گونه

پر از اشراق، شرق دور گردید

برآمد، اجتهاد بی‌زوالش

گل انفاس.از سیر جمالش

سپیده رهبر فرزانه‌ی نور

طلوع بنمود از حسن کمالش

یوم ...۲۲بهمن مبارکباد

س: جناب آقای حاج حسین جمشیدی، از طرف هفته‌نامه شهرسبز از جنابعالی که از پیشکسوتان فعال در عرصه‌ی فعالیت‌های دینی- مذهبی و سیاسی و مبارزاتی علیه رژیم منحوس طاغوتی سابق بوده اید



دعوت می‌شود، در صورتی که مایل باشید، ضمن معرفی خود در این بهار تبیین راجع به سوابق فعالیت‌های فرهنگی، دینی، سیاسی و مبارزاتی خود در کازرون و بوشهر و چگونگی آشنایی و ارتباط خود با اینگونه فعالیت‌ها ،همچنین از چگونگی دستگیری شما از طرف ساواک و مدت زندان و ... مختصر و مفید توضیح بفرمایید (هفته‌نامه شهرسبز).

بخش خاطرات

محمد حسین جمشیدی در سال ۱۳۲۶ در کازرون متولد شد. از سال ۱۳۴۰ مبارزات خود را در کازرون آغاز کرد و از سال ۱۳۴۶ تا اسفند ۱۳۵۱ فعالیت‌های سیاسی، مذهبی

عمدتاً باید به این موضوعات در سطح کلان جامعه‌ی ایران آن‌زمان توجه کرد. در زمان رژیم ستمشاهی از دو عامل سرنوشت‌ساز که دامن‌گیر کشور بود، به شدت رنج می‌بردیم. اولاً مصرفی بار آمدن ملت ما بود که با کمال تأسف و روزه‌روز بر این بدبختی افزده می‌شد و ملت ما ** وابسته به مصرفی بودن

شده بودند که بنا به قول و گفته‌ی هویدا، نخست‌وزیر وقت که می‌گفت برای ما چه افتخاری بالاتر از اینکه ما راحت زندگی می‌کنیم و امکانات مصرفی ما را خارجی‌ها فراهم می‌آورند. حال این ادعا یا جدأ از روی نادانی تمهیداً و دستوری بود؛ به هر حال بازار مصرف ما به خصوص در مصرف مواد غذایی استرژیکی مثل گندم، جو، برنج، گوشت، مرغ، نخود، لوبیا، عدس، پیاز، روغن، شیر و ... کلیه‌ی مایحتاج مصرفی روزمره و حتی اواخر آب معدنی از فرانسه، مرکبات از اسرائیل و لبنان، به طور کلی کشاورزی ایران کاملاً به ورطه‌ی ورشکستگی وارد شده، روستاها یکی پس از دیگری به خاطر نداشتن تولیدات کشاورزی و دامی و مرکبات، رها می‌شدند و به خصوص جوانان آن‌ها به شهرهای بزرگ مهاجرت می‌کردند و ناچار تن به هرکاری می‌دادند و انواع آلودگی‌ها، آلوده می‌شدند. حاشیه‌نشینی در اطراف شهرهای بزرگ، مثل تهران- مشهد و ... روزه‌روز گسترده‌تر می‌شد که پیامد آن بسیار زشت و ناپسند بود. در بعضی از شهرهای بزرگ محله‌ی زنان بدنام ایجاد شده بود و عده‌ای از زنان و دختران بی‌پناه در آن‌ها سکنی داشتند و برای گذران زندگی به خودفروشی مبادرت داشتند که این عمل یعنی نابودی تدریجی عفت عمومی . بدبختانه این زنان و دختران بی‌پناه، توسط باندهای مافیایی وابسته به رژیم همواره تحت نظر بوده

سال ۱۹ / شماره ۵۴۹ / دوشنبه ۱۸ بهمن ۱۴۰۰ / ۵ رجب ۱۴۴۳ / ۷ فوریه ۲۰۲۲

خاطراتی از انقلاب محمدحسین جمشیدی

حرکت توسط تنی چند از پرسنل نیروی دریایی در آن پایگاه آغاز شد.

نیروهای امنیتی به خصوص ساواک بوشهر سخت به وحشت افتادند و بنده را خواستند و اخطار کردند و گفتند که همه‌ی ما تحت کنترل و مراقبت آن‌ها هستیم. در سال ۱۳ شب عاشورا من یک سخنرانی یک ساعته در مسجد دهدهشتی داشتم. پس از سخنرانی مأموران وحشت‌زده اطراف مسجد را محاصره کرده بودند و بنده را دستگیر کردند و به شهربانی بردند. پس از بازجویی قرار شد روز بعد از عاشورا بنده را تحویل ساواک دهند. در آن شب دونفر از هم‌زمان که خدا رحمتشان کند؛ مرحومین غلامرضا باقری‌نژاد و حاج محمد معنویان جهت دیدار بنده به بوشهر آمده و در آن مراسم مسجد دهدهشتی حضور داشتند. در آن شب قبل از آنکه بنده را به قسمت بازداشتگاه موقت تحویل دهند، مرحوم حاج سید اصغر مصطفوی که از تجار به نام و فداییان اسلام و فردی با نفوذ و مورد احترام عامه‌ی مردم بوشهر بود، به شهربانی آمد و با سپردن وثیقه‌ی بسیار بالایی بنده را آزاد کرد و مقرر شد که بعد از عاشورا تحویل آن‌ها شوم.

پس از تعطیلات عاشورا از من تعهد گرفته شد که به مدت یک سال حق سخنرانی در هیچ‌جایی از شهر و توابع بوشهر ندارم. سپس آزاد شدم. البته کاملاً تحت نظر بودم. پس از یک سال طی لیالی قدر در بعضی مجالس مجدداً شروع به سخنرانی نمودم. طی این ایام ساواک فردی ظاهراً بصلاح در جمع ما فرستاد و ما از این کار کاملاً بی‌خبر بودیم و فریب ظاهر آن فرد را خوردیم. می‌توان گفت که به مدت ۸

در قالب جهاد تبیین؛

برگی اجمالی از: جنایت‌ها، خیانت‌ها و خباثت رژیم منحوس پهلوی

حاج حسین جمشیدی

در اردوهای تفریحی به خصوص تابستان کنار دریا خدا می‌داند چقدر فساد و فحشا در کنار دریای مازندران صورت می‌گرفت . این‌ها هم نشانه‌ی پیشرفت و تعالی مردم جوان آن زمان بود که جدأ به آن‌ها افتخار می‌کردند. وابستگی‌های فرهنگی ما در آن زمان، مطبوعات، سینماها، مجلات تئاتر، شعر و ... همه متأثر از فرهنگ غرب بود. غربی‌ها به این نتیجه رسیده بودند که باید مردم ایران را بی‌قید و بند باآورده، در بی‌بند و باری‌ها باید تقویت کنند . تا هویت فرهنگی ذاتی خود را فراموش کنند . آن‌ها برنامه‌ریزی دقیقی هم بلندمدت و هم کوتاه‌مدت تهیه کرده بودند و خوب می‌دانستند که گرفتن هویت یک ملت و غرق نمودن آن‌ها در منجلاب فساد و فحشا و بی‌بندی و باری شهوانی بهترین راه تسلط بر ایران است . اندیشمندان غربی که در رأس آن‌ها، صهیونیست‌ها نقش عمده‌ای داشتند؛ این برنامه‌ها را در قالب‌های مختلف فرهنگی پیاده می‌کردند و روزه‌روز هم موفق‌تر می‌شدند. من به چند نمونه اشاره‌ی گذرا می‌کنم . زمانی که جوانان که هدف اصلی دشمنان بودند، روزه‌روز تحت تأثیر همه‌چیز غرب قرار می‌گرفتند، آن‌ها با زمینه‌سازی و همکاری خاندان خبیث پهلوی و درباریان فاسد، جشن‌های مختلفی در قالب فرهنگ و هنر از یک نمونه‌ی بارز و خیلی وقیح در هفتم ماه رمضان ۱۳۵۶ در شیراز با حضور ملکه‌ی



ماه از همه‌چیز ما اطلاع حاصل نمود و بعداً معلوم شد که گزارش کامل و مرتب به ساواک ارائه داده است.

سرانجام در تاریخ هفتم اسفند سال ۱۳۵۱ برابر با ۲۳ محرم ۱۳۹۳ به اتفاق تنی چند از همسنگران دستگیر شدیم و همگی در ساواک تحت شدیدترین حفاظت امنیتی، بازداشت و زندانی شدیم. سه روز بعد بساط بازجویی شروع شد و به مدت ۲۲ روز تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار گرفتیم. در آخرین شب توسط بازجوی معروف ساواک به نام حسینی یا شعبانی، جلد معروف ساواک آنقدر شکنجه شدم که بیهوش روی زمین افتاده بودم. در این شکنجه کمر، پا و دندان من به شدت صدمه دید که هنوز بعد از ۵۰ سال تبعات آن دام‌نگیرم می‌باشد. این شکنجه‌ها بیشتر به خاطر این بود که ساواک می‌خواست به مقامات بالا برساند که یک گروه بزرگی که قصد براندازی حکومت داشته دستگیر شده است. به خصوص اینکه پای بچه‌های نیرو هوایی هم در میان بود و آن‌ها هم خیلی شکنجه شدند. پس از ۲۲ روز شکنجه و بازجویی، در تاریخ ۲۹ اسفند ما را تحویل زندان بوشهر دادند؛ که زندان بوشهر خود خاطراتی جدا دارد که خالی از لطف نیست.

سرانجام جمع ۶ نفره‌ی ما از زندان بوشهر به دادگاه نظام در شیراز منتقل و سپس به زندان عادل‌آباد تحویل داده شدیم. اتهام بنده و هم‌زمان من قدام علیه امنیت کشور بود. در دادگاه اول، هم‌زمان هرکدام به ۶ ماه حبس و بنده‌ی حقیر نیز به یک سال حبس محکوم شدیم.

ایران، شهبانو فرح بر روی صحنه آمد، به اسم خوک بیچه . داستان از این قرار بود که خوکی با یک زن آمیزش می‌کند. با حضور ملکه‌ی نیکوکار ایران و مستقیماً از طریق دوربین مداربسته در خیابان داریوش پخش می‌شده است و این یکی از موضوعاتی بود که صدای امام خمینی (ره) را درآورد؛ «ای علمای شیراز، مشهد، قم، نجف و ... چرا ساکت هستید؟» بی‌عفتی و بی‌بند و باری در میان زنان با پوشیدن دامن‌های کوتاه یک وجب بالای زانو، به نام مینی‌ژوپ و مسابقه‌ی دختران و زنانی که در انواع رقص‌ها وارد باشند . همه‌ی رقاصان دنیا را به خوبی بشناسند، با انواع مشروب‌ها آشنایی داشته باشند، تیپ آن‌ها به هنرپیشگان زن دنیا در اروپا و آمریکا بخورد و ... این‌ها و ده‌ها مورد دیگر، شاخص زن و دختر نمونه‌ی ایرانی بود. اشعار همه پر از الفاظ زشت و زننده بود که خوانندگان مرد و زن در رادیو و تلویزیون و برنامه‌های کنسرت در شهرهای بزرگ اجرا می‌کردند. باورهای دینی مردم هم به مسخره گرفته می‌شد. دامنه‌ی اقتضاحات و آلودگی‌ها به حدی زیاد شده بود که در مجلس سنا، سناتورها که همه مستقیماً از طرف شاه منصوب می‌شدند، قانونی به مجلس شورای ملی دادند که اولاً در شناسنامه ضرورتی به نام پدر نیست، اسم مادر کافی است؛ یعنی اگر زنی فرزند نامشروع به دنیا آورد، راحت بتواند برای او شناسنامه بگیرد و موضوع دیگر اینکه داشتن بکارت الزامی نمی‌باشد دختر از این ننگ که موجب آزارش می‌شود، راحت گردد. این دو ماده‌ی قانونی جهت تصویب از مجلس سنا به شورای ملی ارائه شده بود. **(ادامه‌ی مطلب در صفحه بعد، صفحه ۸)**

ادامه مطلب حاج حسین جمشیدی در قالب جهاد تبیین؛

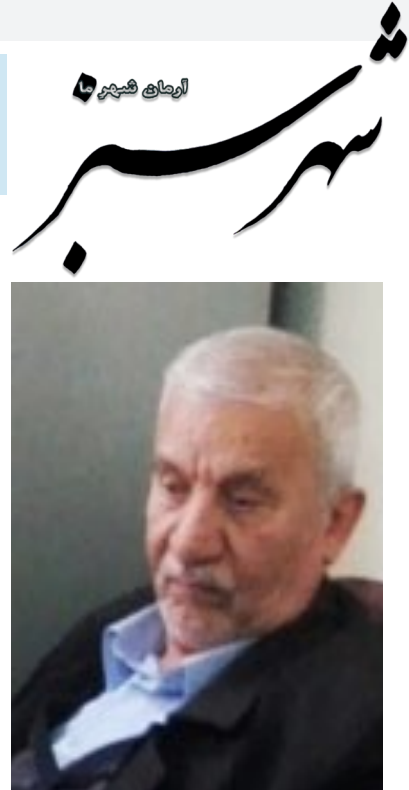
برگی اجمالی از: جنایت‌ها، خیانت‌ها و خباثت رژیم منحوس پهلوی

دریا به ویژه در مناطقی مثل بوشهر و بندرعباس و بندر انزلی از دیگر اقدامات آمریکائی‌ها در جهت ایجاد فساد و فحشاء و... بود. از دیگر جنایات آمریکائی‌ها اینکه ایران به عنوان ژاندارم منطقه در جهت حفظ منافع آمریکا بود و هر کجا لازم می شد جهت سرکوبی آزادی‌خواهان از نیروهای زبده‌ی مسلح ایران استفاده می‌شد. به عنوان نمونه جنگ ظفار که عده‌ای از آزادی‌خواهان کشور عمان قیام کرده بودند توسط نیروهای کماندوهای ایران به شدت سرکوب و متلاشی شدند. از دیدگاه آمریکائی‌ها ما ایرانی‌ها وحشی بودیم و لذا هر ساله به عنوان حق توحش مبالغ قابل توجهی از این بابت به آمریکائی‌ها پرداخت می‌شد. مسئله‌ی دیگری که سخت ما را آزرده بود جنایات و کثافت‌کاری‌های آمریکائی‌ها در پوشش اصل ۴ ترومن بود. اصل ۴ توسط رئیس‌جمهور اسبق آمریکا هری ترومن در دوره‌ی دوم ریاستش به وجود آمد. این نیز با ۴ اصل مرکب از فرهنگی - کشاورزی - اقتصادی و ... خلاصه می‌شد که در اصل اجتماعی، فرهنگی آن بیشتر هدف مردم غیور عشایر ما بودند. چرا چون عشایر طی سال‌های ۱۳۴۱ - ۱۳۴۳ دوبار علیه حکومت ستمشاهی قیام کرده بودند و برای دولت مرکزی دردسرساز بودند و در این پروتکل اولین مسئله‌ای که منظور شده بود اسکان عشایر بود که در مناطق مختلف با ایجاد شهرک‌ها در آنجا سکونت داشته باشند و حرکت بی‌یلاق و قشلاق نداشته باشند تا به مرور زمان خوی و خصلت سلحشور، آن‌ها به فراموشی سپرده شود و کاملاً در چهارچوب مراقبت نیروهای امنیتی قرار گیرند و زمین‌های کشاورزی با هم متروکه شده و جاهائی که زمین‌ها مرغوب داشت جهت تهیه‌ی شراب و کنیاک و ویسکی - نفوذ کشت انگور و سیب اختصاص داده شده بود که علاوه بر اشباع مصرف کشور به دیگر کشورها نیز مشروبات ایران با مرکزیت ارومیه صادر می‌شد. کشور ناچار بود برای تهیه‌ی نان سالانه بیش از ۶ میلیون تن گندم از آمریکا و کانادا وارد کند و این در حالی بود که ما دارای خاک حاصل‌خیزی بودیم که می‌توانستیم نه تنها به خود کفایی محصولات استراتژیکی برسیم، بلکه صدور، آن هم به دیگر کشورهای امکان‌پذیر بود. دقیق نمی‌دانم فقط این را می‌دانم که به خوبی بیش از ۹۰ درصد روستای ما فاقد برق و آب آشامیدنی سالم لوله‌کشی، خانه‌های بهداشت، مدرسه و جاده آسفالت بودند. در همین کازرون که دارای بیش از ۲۸۰ روستای بزرگ و کوچک بود، فقط ۴ روستا دارای برق بود و ما بقی فاقد روشنایی برق بودند. حتی در مراکز بخش‌ها دبیرستان نبود و در خود کازرون هم از دانشگاه خبری نبود. در هر حال بهره‌مندی از ابعاد جامعه در آن زمین به بررسی بپردازیم، همه‌ی کمبودها را داشتیم و این در حالی بود که کشور ما از سابقه‌ی تاریخی چند هزار ساله با تمدنی بزرگ، دانشمندانی نامدار و... سرزمینی حاصل‌خیز معادن و ذخائر زیاد و... ولی افسوس که سرنوشت ما باید توسط بیگانگان تعیین می‌شد در هیچ چیز به استقلال نداشتیم و نه از خود اختیاری. همه چیزمان توسط سرمداران خودفروخته به اجنبی‌ها واگذار شده بود. آیا در چنین وضعیتی کدام عقل سلیم می‌تواند ساکت و سازشکار بماند؟؟؟؟

ثانیاً مسئله‌ی استقلال کشور؛ مسئله‌ی دیگر که بسیار دردناک بود و در قالب قرار داد ننگین کاپیتولاسیون بر کشور ما تحمیل شده بود کشور ما در هیچ تصمیم‌گیری بزرگی اختیار و استقلال نداشتیم، فرهنگ یا از مهدکودک تا کودکستان، دبستان، دبیرستان؛ دانشگاه‌ها همه با فرهنگ منحط غرب آلوده شده بود و هر روز به پنهانی هرگونه مطلبی که بوی مذهبی داشت از دروس خارج می‌شد. ایجاد اردوهای تفریحی برای دانشجویان آن هم مختلط، اعزام به کنار دریا با کمترین هزینه و در اختیار قرار دادن همه امکانات راحتی و هوس‌انگیز هم از مشروبات تا موسیقی پاپ، رقص و... این‌ها یکی از خدمات خاندان پهلوی برای قشر دانشگاهی ما بود که در برگشت از همین اردوهای مختلط هر ساله صدها دختر ازاله بکارت شدند و ناچار بودند آن‌ها را سقط یا کورتاژ نمایند و اگر می‌بینیم در مجلس شورا قرار بود قانونی به اجرا درآید که مسئله‌ی بکارت دختران حذف شود به خاطر این جریان بود و امثال آن در رابطه با نیروهای مسلح ما به خصوص هوایی و دریایی خود قضیه بسیار مفصلی دارد، احترام و ارزش یک درجه‌دار آمریکایی از تیمسار فرماندهی بسیار بالاتر بود؛ اولاً به این نکته باید توجه داشته باشیم، اصولاً آمریکا و یا هر کشوری که دارای تکنولوژی بالا می‌باشد و اسلحه به کشورهای ثالث می‌فروشد همراه اسلحه حتماً عده‌ای از مستشاران خودشان به آن کشور خریدار اعزام می‌دارند و هرگونه تغییر اساسی و تعمیر و تبدیل مثلاً در هواپیما، توسط مستشاران خارجی صورت می‌پذیرد. لذا آمریکائی‌ها به هیچ‌وجه اجازه‌ی اینکه پرسنل نیروی هوایی در این امور دخالت داشته باشند نمی‌دادند و حضور پرسنل نیروی هوایی در قسمت‌های مهم مثل سایت‌ها، راه‌آنها و... اکیداً ممنوع بود، همه‌ی پرسنل هم از فرماندهی تا موظف بودند برای مستشاران خارجی حال آمریکایی یا انگلیسی که فروشنده تانک‌های جیفتن بودند احترامات نظامی قائل شوند. در باند پرواز و یا شلیک موشک فقط با اجازه آن‌ها امکان‌پذیر بود. اکتفا می‌کنم به همین محدوده، طالبان مطلب می‌توانند به منابع اطلاعات نیروهای مسلح زمان شاه مراجعه نمایند. جالب است کل بودجه‌ی کشور در سال ۱۳۶۶ اینطور که قید شده مبلغ سه میلیارد دلار در حالی که حقوق و مزایای مستشاران آمریکایی که تعدادش ۵۰ هزار نفر بودند ۷ میلیارد دلار - قضاوت با شما همه معاون و ذخائر ما به خصوص نفت کاملاً در سلطه آمریکا بود چقدر نفت برداشت و استخراج شود، همه و همه هرچه آن‌ها تشخیص بدهند!!!. در نیروهای مسلح دیگر مثل نیروی زمینی، دریایی و ژاندارمری باز هم می‌بینیم رده‌ای فرامین انگلیسی‌ها و آمریکا مشهود است. ایجاد باشگاه‌های با امکانات عیاشی از دیگر اقدامات مستشاران خارجی در پایگاه‌های نظامی از هوایی و دریایی بودند. شکار در جنگل‌های ایران توسط مستشاران کاملاً آزاد بود و هیچ‌کس حق اعتراض نداشت. تجاوز و تعدی به نوامیس از طرق واسطه‌های بی‌غیرت هموطن ایجاد پلاژها در ساحل

عیاشی به وفور در اختیار مهمانان قرار داده می‌شد. این گروه بیتل‌ها برای اجرای کنسرت موسیقی پاپ به مدت دو ماه در آنجا اقدام نموده، جوانان دختر و پسر با قیمت‌های گزافی بلیط ورود را خریداری کرده و با شور و شوقی زایدالوصف وارد سالن کنسرت هتل می‌شدند. حتی از شهرهای بزرگ جهت دیدار و شرکت در این محفل فساد به تهران می‌آمدند و از بازار سیاه چند برابر قیمت بلیط تهیه می‌کردند. صف جوانان برای گرفتن امضا از این گروه فاسد بسیار طولیل بود؛ به خصوص دختران که حاضر بودند و افتخار می‌کردند که بیتل‌ها روی کمرست و شورت آن‌ها امضا کنند!!! قضیه در همین‌ها خلاصه نمی‌شود. پشت‌پرده چه بی‌عفتی‌ها صورت می‌گرفت. بماند که بت‌پرستی مدرن به حدی شور شده بود که حتی استخوان‌های گوشت جوجه و مرغی که بیتل‌ها خورده بودند، در میان جوانان دختر و پسر برای به دست آوردنش دعا بود تا جایی که صاحب هتل استخوان‌ها را هر قطعه به قیمت بالایی به آن‌ها می‌فروخت و بعضی‌ها که محروم شده بودند، با پارتی‌بازی می‌توانستند یک قطعه استخوان مرغ و ... به دست آورده با قیمت چند برابر، سپس آن را بند کرده و در گردن آویزان نموده و به همدیگر نشان می‌دادند و افتخار می‌کردند که این استخوان جوجه‌ای است که بیتل‌ها به آن دهان زده‌اند!!! لباس بیتل‌ها هم از کفش و شلوار و پیراهن به قیمت‌های سرسام‌آوری به فروش می‌رسید. جالب اینکه سیاستی در ایران راه افتاد که کنش بیتلی، شلوار بیتلی، آرایش مدل بیتلی، زنجیر گردن بیتلی و ... رواج یافت.

آنها پس از دو ماه اشاعه فساد و فحشا فرهنگ انحرافی خود را منتشر و با کوله باری از هدایا و ثروت باد آورده راهی انگلستان شدند و اثرات مخرب فرهنگشان تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی کاملاً مشهود بود، شما به عکس‌های شرکت کنندگان در تظاهرات نظاره کنید اکثر جوانان موهای بیتلی و شلوار پاچه گشاد بدنه تنگ بیتلی دارند و یکی دیگر از انتشار فرهنگ و فحشاء که باورش برای همه مشکل است ازدواج دو تن از پسران درباریان که هر دو پدرشان یکی از افسران رده بالای ارتش بود با درجه تیمساری و دیگر پدرش سناتور مجلس سنا و مراسم باصطلاح ازدواج این دو پسر با یکدیگر با حضور کشیش مسیحی در یکی از هتل‌های بین‌المللی گمان می‌کنم همان هتل هیلتون با حضور خانواده‌های آنها اجرا شد، ببینید فساد تا کجا!!! - آنها به این نتیجه رسیده بودند که همجنسگرایی امروز در کشورهای پیشرفته مانند انگلستان و... امری طبیعی است و از سوی دولت‌های آن‌ها قانونی می‌باشد چرا در ایران این آزادی نباشد!!! بنیاد کاخ جوانان در مراکز استان‌ها به منظور حضور هرچه بیشتر جوانان با کلیه امکانات رفاهی عیاشی هم از استخرهای شای مختلط با بار مشروب و سالن‌های رقص و دانسینک مختلط، اعزام هنرپیشگان فاسد مرد و زن و اجرای کنسرت‌های شبانه در شهرهای خوش آب و هوا و ...



فساد و فحشا در همه‌جا به خصوص شهرهای بزرگ و باکمال تأسف در مراکز دانشگاه‌ها بین جوانان بسیار رایج بود.

بسیاری از جوانان دختر و پسر که از شهرستان‌ها مثلاً به دانشگاه شیراز یا تهران راه پیدا می‌کردند، اگر دارای سرمایه‌های مذهبی نبودند، خیلی زود تحت تأثیر القانات غرب‌زده قرار می‌گرفتند و پس از چندماه‌ی به جرگه‌ی آنان می‌پیوستند و دیگر این دختر شهرستانی که ایمانی سست داشت، چادر را هم کنار می‌گذاشت و ناشی هم اگر مذهبی بود تغییر می‌داد و اصلاً شما اگر او را دیدار می‌کردید، نمی‌شناختی. و پسر سست‌عنصر با موهای بلند و شلوار پاچه‌گشاد بدون جیب و ... انداختن زنجیر یا مهره به گردن، ترک نماز و به جای آب، آبجو خوری؛ حضور در همه‌ی مراکز فساد از افتخاراتش می‌دانست، او حالا متجدد شده است!!

اما مجلات و روزنامه‌ها اکثر از مطالب بدآموزی ضداخلاقی و دینی و دارای تصاویر زنان نیمه‌لخت که به اصطلاح هنرپیشگان و دلچک‌های آن زمان بودند، تصاویری بسیار شهوت‌انگیز عکس‌ها زینت‌بخش اتاق جوانان بود و پشت جلد کتب درسی قرار می‌دادند و عمدتاً تیپ جوانان دختر و پسر به پوشش لباس تا آرایش سر و صورت و حتی سیگار کشیدنشان همه برگرفته از هنرپیشگان زن و مرد نشأت گرفته بود.

دقیقاً به خاطر ندارم که گروهی دلچک به نام بیتل‌ها در چه سال به ایران آمدند. این گروه بیتل‌ها از انگلستان دعوت شده بودند؛ چهار جوان با موهای بسیار بلند و کتیف و لباس‌های کتیف، این‌ها آمدند و در هتل هیلتون آن زمان که یک هتل زنجیره‌ای آمریکایی بود که در اکثر کشورهای هم‌پیمان دائر شده بود. در این هتل همه‌ی امکانات رفاهی و



آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی

برابر آرای شماره ۱۴۰۰۶۰۳۱۱۰۰۲۰۰۰۷۹۴ و ۱۴۰۰۶۰۳۱۱۰۰۲۰۰۰۷۹۳ مورخ ۱۴۰۰/۰۸/۱۵ موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک کازرون تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضیان آقای امیرشایان جوکار فرزند شهباز شماره شناسنامه ۵۴۵ صادره از کازرون (سهم الحصه متقاضی) و آقای حمید جوکار فرزند باباخان بشماره شناسنامه ۲۲۷ صادره از کازرون (انتقالی از مالک رسمی شهباز جوکار) هرکدام نسبت به سه دانگ مشاع از شش‌دانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۱۳۶۹۷/۴۱ مترمربع به پلاک ۲۸۰ فرعی از ۵۲ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۵۲ اصلی قطعه ۷ واقع در بخش ۷ فارس کازرون محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود و در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۰/۱۱/۰۳

تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۰/۱۱/۱۸

داود انصاری

رئیس ثبت اسناد و املاک

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی

برابر آراء هیأت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی بوانات تصرفات بلامعارض متقاضیان ذیل الذکر واقع در بخش ۱۴ فارس محرز گردیده است. لذا مشخصات متقاضی و ملک مورد تقاضا به شرح زیر به منظور اطلاع عموم در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود. در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند؛ می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به اداره ثبت اسناد و املاک محل تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند.../

۱- رأی شماره ۱۴۰۰۶۰۳۱۱۰۰۱۹۰۰۰۰۷۵-۱۴۰۰/۸/۴ شش‌دانگ یک‌باب ساختمان مسجد و حسینیه المهدی روستای دیده بانکی به شناسه ملی ۱۴۰۰۴۸۴۸۴۵ تحت پلاک ۳۴۰/۲۱ قسمتی از پلاک ۳۴۰ اصلی به مساحت ۳۹۷/۴۰ مترمربع خریداری از کلیه‌ی مالکین مشاعی واقع در قطعه ۳ بوانات علیا بخش ۱۴ فارس با تصدی اداره اوقاف و امور خیریه شهرستان بوانات

۲- رأی شماره ۱۴۰۰۶۰۳۱۱۰۰۱۹۰۰۰۰۸۱-۱۴۰۰/۸/۱۱ شش‌دانگ اعیانی یک‌باب ساختمان حسینیه امام خمینی روستای نویه به شناسه ملی ۱۴۰۰۳۵۰۸۳۲۰ تحت پلاک ۴۱۸/۱۲۹ قسمتی از پلاک ۴۱۸ اصلی به مساحت ۳۳۵۴/۳۰ مترمربع خریداری از کلیه‌ی مالکین مشاعی واقع در قطعه ۵ سرچهان بخش ۱۴ فارس با تصدی اداره اوقاف و امور خیریه شهرستان بوانات

بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض عملیات ثبتی ادامه و طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۰/۱۱/۰۳ یک‌شنبه

تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۰/۱۱/۱۸ سه‌شنبه

سید محمدرضا قرشی

رئیس ثبت اسناد و املاک بوانات

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی

۱- رأی شماره ۱۴۰۰۶۰۳۱۱۰۰۳۸۰۰۰۰۶۴۰-۱۴۰۰/۰۶/۱۰ هیأت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی در واحد ثبتی خشت و کمارج تصرفات مالکانه و بلامعارض متقاضی آقای وحید مشایخ فرزند مصطفی به شماره ملی ۵۴۷۹۷۵۶۲۲۲ و شماره شناسنامه ۹۵۰ صادره از کنارتخته در شش دانگ مشاع یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۱۵۴۲۰،۳۷ مترمربع تحت پلاک ۱۰۶۴ فرعی از ۱ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۱ خریداری از مصطفی مشایخ واقع در قطعه ۱۰ بخش ۷ فارس محرز گردیده است.

۲- رأی شماره ۱۴۰۰۶۰۳۱۱۰۰۳۸۰۰۰۰۶۳۴-۱۴۰۰/۰۶/۱۰ هیأت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی در واحد ثبتی خشت و کمارج تصرفات مالکانه و بلامعارض متقاضی آقای وحید مشایخ

فرزند مصطفی به شماره ملی ۵۴۷۹۷۵۶۲۲۲ و شماره شناسنامه ۹۵۰ صادره از کنارتخته در شش دانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۸۰۲۹،۳۲ مترمربع تحت پلاک ۱۰۶۵ فرعی از ۱ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۱ خریداری از مصطفی مشایخ واقع در قطعه ۱۰ بخش ۷ فارس محرز گردیده است.

۳- رأی شماره ۱۴۰۰۶۰۳۱۱۰۰۳۸۰۰۰۰۶۳۱-۱۴۰۰/۰۶/۱۰ هیأت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی در واحد ثبتی خشت و کمارج تصرفات مالکانه و بلامعارض متقاضی آقای وحید مشایخ فرزند مصطفی به شماره ملی ۵۴۷۹۷۵۶۲۲۲ و شماره شناسنامه ۹۵۰ صادره از کنارتخته در شش دانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۶۹۷۸،۵ مترمربع تحت پلاک ۱۰۶۶ فرعی از ۱ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۱ خریداری از مصطفی مشایخ واقع در قطعه ۱۰ بخش ۷ فارس محرز گردیده است..

۴- رأی شماره ۱۴۰۰۶۰۳۱۱۰۰۳۸۰۰۰۰۶۳۷-۱۴۰۰/۰۶

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی

برابر رأی شماره ۱۴۰۰۶۰۳۱۱۰۰۲۰۰۰۸۰۴ مورخ

۱۴۰۰/۰۸/۱۶ موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک کازرون تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی امیرشایان جوکار فرزند شهباز بشماره شناسنامه ۵۴۵ صادره از کازرون در شش‌دانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۳۳۰۵/۳۶ مترمربع پلاک ۲۷۹ فرعی از ۵۲ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۵۲ اصلی قطعه ۷ واقع در بخش ۷ فارس کازرون خریداری از مالک رسمی (شهباز جوکار) محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود و در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۰/۱۱/۰۳

تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۰/۱۱/۱۸

داود انصاری

رئیس ثبت اسناد و املاک

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی

برابر رأی شماره ۱۴۰۰۶۰۳۱۱۰۰۲۰۰۰۹۱۰ مورخ ۱۴۰۰/۰۹/۲۰ موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک کازرون تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای اسماعیل صفی اله فرزند نوراله بشماره شناسنامه ۴۷۷ صادره از کازرون در شش‌دانگ یک باب ساختمان به مساحت ۳۳۹/۹۴ مترمربع پلاک ۱۲۶۱ فرعی از ۱۰۳ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۱۰ فرعی از ۱۰۳ اصلی قطعه ۴ واقع در بخش ۷ فارس کازرون خریداری از مالک رسمی خانم مرضیه شافع محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود و در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۰/۱۱/۰۳

تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۰/۱۱/۱۸

داود انصاری

رئیس ثبت اسناد و املاک

اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۱ خریداری از مصطفی مشایخ واقع در قطعه ۱۰ بخش ۷ فارس محرز گردیده است.

۶- لذا مراتب به منظور اطلاع عموم در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود. در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ اولین انتشار آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نماید و گواهی تقدیم دادخواست را به اداره ثبت تحویل دهد. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت حصادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۰/۱۱/۰۳

تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۰/۱۱/۱۸

علیرضا کشوری

رئیس اداره ثبت اسناد و املاک خشت و کمارج

۱۰/ ۱۴۰۰ هیأت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی در واحد ثبتی خشت و کمارج تصرفات مالکانه و بلامعارض متقاضی آقای وحید مشایخ فرزند مصطفی به شماره ملی ۵۴۷۹۷۵۶۲۲۲ و شماره شناسنامه ۹۵۰ صادره از کنارتخته در شش دانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۲۰۰۴،۷۳ مترمربع تحت پلاک ۱۰۶۷ فرعی از ۱ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۱ خریداری از مصطفی مشایخ واقع در قطعه ۱۰ بخش ۷ فارس محرز گردیده است.

۵- رأی شماره ۱۴۰۰۶۰۳۱۱۰۰۳۸۰۰۰۰۶۲۸-۱۴۰۰/۰۶/۱۰ هیأت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی در واحد ثبتی خشت و کمارج تصرفات مالکانه و بلامعارض متقاضی آقای وحید مشایخ فرزند مصطفی به شماره ملی ۵۴۷۹۷۵۶۲۲۲ و شماره شناسنامه ۹۵۰ صادره از کنارتخته در شش دانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۴۰۱۱،۲۲ مترمربع تحت پلاک ۱۰۶۸ فرعی از ۱



آسمانی دهم


امیراله محمودی
تولد: ۱۳۳۶
شهادت: ۲۲ بهمن ۱۳۵۷
محل شهادت: آبادان

سلام خدا بر آسمانیان



روحشان شاد
ناشان جاویدان
راهشان پر رهرو
به یادشان صلوات

آسمانی پنجم


ابراهیم قاندي بلیانی
تولد: ۱۳۴۵
شهادت: ۳ آذر ۱۳۵۷
محل شهادت: کازرون

نام پدر: رجب

تحصیلات: ... / شغل(ها): کشاورز

تاریخ تولد: ۱-۹-۱۳۴۶ شمسی / محل تولد: بلیان

تاریخ شهادت: ۱۳-۹-۱۳۵۷ شمسی / محل شهادت: ابتدای راه مهران

کیفیت شهادت: اصابت تیر ماموران رژیم پهلوی

محل دفن: بلیان؛ گلزار شهدا

توضیحات: مجرد

آسمانی ششم


علی پناه اسکندری
تولد: ۱۳۳۳
شهادت: ۲۴ آذر ۱۳۵۷
محل شهادت: کازرون - روستای مهران

نام پدر: احمد

تحصیلات: ... / شغل(ها): آزاد

تاریخ تولد: ۱۰-۶-۱۳۳۳ شمسی / محل تولد: روستای مهران

تاریخ شهادت: ۲۴-۹-۱۳۵۷ شمسی / محل شهادت: بیمارستان کازرون

کیفیت شهادت: اصابت تیر ماموران رژیم پهلوی

محل دفن: مهران؛ گلزار شهدا

توضیحات: مجرد

آسمانی ششم


علی پناه اسکندری
تولد: ۱۳۳۳
شهادت: ۲۴ آذر ۱۳۵۷
محل شهادت: کازرون - روستای مهران

نام پدر: احمد

تحصیلات: ... / شغل(ها): آزاد

تاریخ تولد: ۱۰-۶-۱۳۳۳ شمسی / محل تولد: روستای مهران

تاریخ شهادت: ۲۴-۹-۱۳۵۷ شمسی / محل شهادت: بیمارستان کازرون

کیفیت شهادت: اصابت تیر ماموران رژیم پهلوی

محل دفن: مهران؛ گلزار شهدا

توضیحات: مجرد

وی در سال ۱۳۳۳ ه.ش در میان هاله ای از صفا و سادگی در روستای مهران چشم به جهان گشود. دوران کودکی اش در دل طبیعت به چوپانی گوسفندان خانواده گذشت و بوی دل انگیز پونه های وحشی، وجودش را از عشق و محبت و صداقت پر ساختند. شش ساله بود که به مدرسه قدم گذاشت و پس از به پایان رساندن تحصیلات دوره راهنمایی به کار و اشتغال روی آورد و همدوش پدر به معاش پرداخت. دوران خدمت سربازی، فرصتی بود تا علی پناه به انقلابیون علاقه مند شود و به خواندن کتاب های مذهبی و افزایش اطلاعات خود رغبت نشان دهد و رساله ی عملیه امام راحل (ره) را به عنوان یگانه مرجع تقلید خویش تهیه نموده تا به فتاوی آن عمل کند.

با اوج گیری تظاهرات مردمی، علی پناه و دوستان پرشور او از روستا حرکت کرده. برای شرکت در راهپیمایی ها به کازرون می آمدند. واقعه ۱۷ شهریور تهران، تاثیر عمیقی بر روح و جان علی پناه گذاشت. مدام از این جنایت شوم در خود می پیچید و در برابر پرسش اطرافیان که می گفتند: «شهادی ۱۷ شهریور چه ارتباطی با تو دارد؟» می گفت: «آنها همه خواهران و برادران دینی ما بودند و داغ شهادت آنها چون تیری قلبم را پاره پاره کرده است. روز سوم آذرماه ۱۳۵۷ وقتی که مردم خشمگین و تظاهر کننده ی روستاهای همجوار خود را به مهران رساندند، علی پناه به همراه مردم به استقبال آنان شتافته و همگی با صفوف متحد و سردادن شعار «مرگ بر شاه» و «دروغ بر خمینی» راه کازرون را در پیش گرفتند، اما هنوز مسافتی از راه را طی نکرده بودند که با هجوم وحشیانه ی عمال رژیم ستمشاهی روبرو شدند و مزدوران با گشودن آتش و تیراندازی به روی مردم، مقاومت آن ها را در هم ریختند. در همین هنگام، دلاورمردی به نام «ابراهیم قایدی» با پرتاب سنگ به مزدوران رژیم حمله کرد و مردم نیز به یاری او شتافتند. در اوج تیراندازی، ابراهیم قایدی به شهادت رسید و به دنبال آن علی پناه نیز به شدت مجروح شد و سرانجام پس از مدتی بستری شدن در تاریخ ۲۴ آذر ماه سال ۱۳۵۷ به کاروان شهیدان عاشورایی پیوست.

در سال ۱۳۴۶ در روستای بلیان متولد شد. شهید محمد ابراهیم قایدی کودکی را به علت وضعیت اقتصادی خانواده، دوشادوش پدر با کار کردن سپری کرده و از علم و تحصیل به دور ماند. اما در سنین نوجوانی، عشق و عطش کسب علم را در خود احساس کرد و به تحصیل در دبستان شبانه پرداخت و پس از آن به مکتب خانه روستا گام نهاد و در کوتاه زمانی موفق شد تمام قرآن کریم را ختم کند. محمد ابراهیم پس از مدتی به کازرون رفت و به کارگری در امور ساختمان پرداخت. پس از یک سال و نیم شاگردی به علت هوش سرشار و پشتکار، تبدیل به استادکاری ماهر شد و برادر کوچکتر را نیز در کنار خود به کار گماشت. محمد ابراهیم با وجود جوانی، انقلاب را خوب فهمیده بود و ابهت و عظمت آن را بیشتر حس می کرد. آن روز که شهید ماندنی دست داده به شهادت رسید، محمد ابراهیم بسیار افسوس خورد که کاش من هم شهید می شدم، اما دیری نپایید که به آرزویش رسید. آن روز عده ی زیادی از روستاهای اطراف به سوی بلیان آمدند و از آن جا روانه ی کازرون شدند. در بین راه روستای مهران نیز به آن ها پیوست. جمعیت هنوز از مهران دور نشده بودند که به محاصره ی سربازان و عمال رژیم در آمدند و هدف تیراندازی قرار گرفتند. شهید محمد ابراهیم قایدی اولین کسی بود که به دفاع و مبارزه با دژخیمان روی آورده و با سنگ به جنگ گلوله های سربی داغ رفت و به تبعیت از او مردم نیز به طرف خصم، سنگ پرتاب کردند. اما در اولین لحظات این مبارزه ی نابرابر و با شلیک اولین گلوله ها، محمد ابراهیم به آرزوی دیرینه اش رسید و روح بزرگش به آسمان پرواز نمود.

آسمانی نهم


بانو قیمتی برنجی
تولد: ۱۳۲۳
شهادت: ۹ دی ۱۳۵۷
محل شهادت: کازرون خیابان حضرتی

نام پدر: رجب

تحصیلات: بی سواد / شغل (ها): خانه دار

تاریخ تولد: ۲-۲-۱۳۲۳ شمسی / محل تولد: کازرون

تاریخ شهادت: ۹-۱۰-۱۳۵۷ شمسی / محل شهادت: کازرون

کیفیت شهادت: اصابت تیر ماموران رژیم پهلوی

محل دفن: کازرون - قطعه شماره یک گلزار شهدای سیدمحمد نوربخش

آسمانی هشتم


صدرالله شیخیان
تولد: ۱۳۳۷
شهادت: ۹ دی ۱۳۵۷
محل شهادت: کازرون خیابان حضرتی

نام پدر: محمد

تحصیلات: ... / شغل(ها): آزاد

تاریخ تولد: ۱-۱-۱۳۳۷ شمسی / محل تولد: کازرون

تاریخ شهادت: ۹-۱-۱۳۳۷ شمسی / محل شهادت: کازرون

کیفیت شهادت: اصابت تیر ماموران رژیم پهلوی

محل دفن: کازرون؛ گلزار شهدای سیدمحمد نوربخش

توضیحات: مجرد

آسمانی هفتم


عبدالحسین خدیو
تولد: ۱۳۴۴
شهادت: ۹ دی ۱۳۵۷
محل شهادت: کازرون خیابان فسطین

نام پدر: جانی بیگ

تحصیلات: ... / شغل(ها): دانش آموز

تاریخ تولد: ۱-۷-۱۳۴۴ شمسی / محل تولد: کازرون

تاریخ شهادت: ۹-۱۰-۱۳۵۷ شمسی / محل شهادت: کازرون

کیفیت شهادت: اصابت تیر ماموران رژیم پهلوی

محل دفن: کازرون

توضیحات: شهید عبدالحسین خدیو در سال ۱۳۴۴ به دنیا آمد. سه سال بیشتر نداشت که از نعمت مادر محروم شد. وی تا کلاس اول راهنمایی تحصیل نموده و سپس برای کمک به پدر، دوشادوش وی به کار و تلاش پرداخت. او برای این که از درس و تحصیل باز نماند، در کلاس های شبانه ثبت نام نمود. با آغاز جنبش های مردمی در کازرون، عبدالحسین نیز به جمع مبارزین پیوستند و در فعالیت های انقلابی، روز نهم دی ماه ۵۷ پس از این که همراه پدر از راهپیمایی به خانه بازگشت، دوباره تیراندازی آغاز شد. عبدالحسین تاب نیاورد، پدر به او توصیه کرد که از منزل خارج نشود. عبدالحسین پاسخ داد: «من برای دفاع از دینم می روم و اگر شهید شدم سعادتمندم.» آن روز علی رغم مخالفت پدر، عبدالحسین از منزل خارج شد. هنوز ساعتی از خروجش نگذشته بود که خبر تیر خوردن او را به خانواده اش اطلاع دادند. پدر سراسیمه عازم بیمارستان شد. مردم غیور که شاهد شهادت عبدالحسین بودند نیز به بیمارستان آمدند. مردم پیکر شهید را تحویل گرفتند و در کوچه های کازرون تشییع کردند. در یکی از کوچه ها، نیروهای دژخیم به بهانه ی این که تابوت شهید خالی است و از مردم خواستند که تابوت را به زمین بگذارند و متفرق شوند که در این بین شهید صدرالله شیخیان و بانو برنجی به شهادت رسیدند و آن روز کازرون یکپارچه جامه سیاه بر تن کرد. شهید عبدالحسین خدیو در سن ۱۴ سالگی رخت شهادت را پوشید و با ریختن خون سرخش بر سنگفرش خیابان های کازرون، خون غیرت در رگ های مردم جاری شد و آنان تا پیروزی انقلاب اسلامی لحظه ای آرام نگرفتند.

توضیحات: شهید بانو قیمتی برنجی در سال ۱۳۲۳ متولد شد و با رفتار و کردار خود، اسوه تقوا و پاکدامنی گردید. شهید قیمتی برنجی از خیل هزاران شیرزن قهرمانی بود که با تاسی از اسوه های عالم تابي چون خانم فاطمه زهرا (س) و زینب کبری (س) تجسم عفت و حجاب گشته و دیگران را نیز به رعایت حجاب و عفاف تشویق می کرد.

او نیز مانند زنان مسلمان ایران اسلامی با سلاح چادر و خروش فریادهای ستم سوز خود، در تظاهرات دوران شکل گیری انقلاب، حضوری زینبی داشت. روز نهم دی ماه ۱۳۵۷، کازرون یکپارچه شور و غوغا شده بود و صفوف تظاهرات، مزدوران را هراسان ساخته بود. با پخش خبر شهادت شهید عبدالحسین خدیو، مردم وفادار و مومن به راه شهیدان، بی درنگ به جلو بیمارستان شتافتند تا در مراسم تشییع پیکر پاک عبدالحسین شرکت کنند، شهید برنجی نیز به آنجا شتافت، دژخیمان کوردل، راه را بر مردم بسته و اجازه نمی دادند مراسم تشییع انجام شود. مردم مقاومت کردند و در این میان شهید صدرالله شیخیان به شهادت رسید. شهید برنجی با عطفوت مادرانه به طرف شهید صدرالله شیخیان رفته تا یاریش کند؛ مزدوران قامتش را به گلوله بستند و چادرش را به خون سرخش رنگین ساختند.

روح زمینی اش از معنویت فاطمی سرشار باد.

شهید صدرالله شیخیان در سال ۱۳۳۷ به دنیا آمد. شش ساله بود که قامت کودکانه اش را برای برپایی نماز قامت راست کرد. بعد از اتمام دوران تحصیلات راهنمایی، در مغازه تجاری پدر به کار مشغول گردید. حسن معاشرت و خلق محمدی اش او را در میان دوستان و آشنایان، شهره ساخته بود. صدرالله با کسب تجربه هایی در کار، به بوشهر رفت و آموزش رانندگی را پیشه خود ساخت. در ایامی که به لحاظ موقعیت کاری به بوشهر می رفت، کازرون، شهر زنان و مردان مبارز، در برابر طاعوت زمان قامت برافراشته و فریاد رعد آسای خویش را به آسمان بلند کرده بود. در همین ایام بود که صدرالله مجبور شد، تن به خدمت سربازی بسپارد. قبل از اعزام به خواهرش گفته بود: «من برای ظالمان خدمت نمی کنم و بالاخره روزی باز خواهم گشت.» درست یک شبانه روز بعد، به خانه مراجعت کرد. در دوران حکومت نظامی، با جرات و شجاعتی وصف ناپذیر به جهاد علیه مزدوران دست زد و در آن روز وقتی که تابوت سرخ شهید عبدالحسین خدیو، بر شانه های ستبر و مردانه ی صدرالله شیخیان به آسمان می رفت، مزدوران شاه راهش را سد کرده و از وی خواستند که تابوت را به زمین بگذارد و صحنه را ترک نماید؛ اما صدرالله که تاب زورگویی نداشت، مقاومت کرد و همچنان تابت را بر شانه ی خویش گرفت. مزدوران نیز با دیدن این وضع و ابراز شجاعت رعنا جوان پر شر و شور، به تفتن دست برده و با رگباری، قامتش را به دشتی از شقایق های سرخ مبدل ساختند.



امام زمان در کلام امام خمینی (ره)

امیدوارم که این انقلاب یک انقلاب جهانی بشود و مقدمه برای ظهور بقیه الله (ارواحنا له الفداء) باشد.

(صحیفه نور امام، ج ۱۶، ص ۱۳۱)

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: علی اسدزاده
سر دبیر و صفحه‌آرا: صدیقه طاهره اسدزاده

هیئت تحریریه: محمد بارونی، سجاد زارع، فاطمه اسدزاده، علی اکبر فرشته حکمت
آدرس: شیراز- چهارراه گمرک- ساختمان نادر- طبقه دوم- واحد ۲۰۴
کازرون- شهرسبز را از کتاب فروشی آملی خیابان شهداء جنوبی بگیرید
شماره تماس: شیراز: ۰۹۱۷۳۲۱۰۳۵۷ و ۳۸۲۲۸۴۴۴ / کازرون: ۰۹۱۷۳۲۱۰۳۵۷
رایانامه: shahresabz@gmail.com

Shahr-sabz.ir

چاپخانه: نشر فرهنگ اهواز

شهرسبز

شماره ثبت کتابخانه ملی (ISSN): ۲۰۰۸-۹۰۳۱

سال نوزدهم- شماره ۵۴۹

دوشنبه ۱۸ بهمن ماه ۱۴۰۰



شهید ماندنی دست‌داده

نام پدر: محمد
تحصیلات: ... / شغل (ها):
کارگر

تاریخ تولد: ۱۳۳۴-۱-۱
شمسی / محل تولد:
کازرون

تاریخ شهادت: ۱۳۵۷-۲-۲۰ / شمس / محل شهادت: کازرون

کیفیت شهادت: اصابت تیر مأموران رژیم پهلوی

محل دفن: کازرون - قطعه شماره یک گلزار شهدای سیدمحمد نوربخش

توضیحات: مجرد

از شهدای انقلاب اسلامی در کازرون

اسمانی دوم



ماندنی دست‌داده

تولد: ۱۳۳۴

شهادت: ۱۲۰ اردیبهشت ۵۷

محل شهادت: کازرون خیابان شهدای جنوبی

شهید ماندنی دست‌داده در سال ۱۳۳۴ به دنیا آمد. ماندنی در کودکی سایه پدر از سرش برفت. وی مدتی را به تحصیل پرداخت اما وجود عواملی چون فقر و کمک کردن به اقتصاد خانواده، او را از سر کلاس درس به عرصه تلاش و کار کشاند. شهید ماندنی دست‌داده با مشاهده بی عدالتی‌ها، فساد و بی بند و باری و اسلام ستیزی از ناحیه سردمداران رژیم شاه، از ادامه خدمت سربازی منصرف شده و پس از گذشت چند روز از خدمتش در سربازخانه، به کازرون بازگشت و با شدت گرفتن ابعاد مبارزات مردمی، به مردم متصل گشت. یک روز بعد از شهادت شهید منصور محسن پور مراسمی در مسجد جامع شهدا به یاد شهید منور محسن پور برگزار شده بود که پس از اتمام مراسم مردم راهپیمایی را آغاز کردند. ماندنی پیراهن خونین شهید منصور محسن پور را بالای دست برده و مردم را به ایستادگی و مقاومت در برابر دژخیمان تشویق می‌کرد. مزدوران برای شکستن این مقاومت، حلقه‌ی محاصره را تنگ تر کرده و به طرف مردم عزادار، تیراندازی کردند. آن‌ها اولین گلوله‌ی آتشین خود را که نشانه خصومت اهریمنانه‌شان بود به طرف ماندنی شلیک کردند و او را به شهادت رساندند غافل از این که هرگاه افراد ناگاه ایشان را از کشته شدن می‌ترساندند او با آرامش و متانت خاص که همیشه در وجود داشت می‌گفت: انسان روزی به دنیا می‌آید و روزی از دنیا می‌رود و فقط کردار و اعمالش بر جای خواهد ماند و چه بهتر که انسان در راه مکتب و هدفش کشته شود.

کازرون بیاید. برادرش به او می‌گوید مدتی صبر کن تا برداشت محصول کنیم بعداً به کازرون برویم ولی چون او به مردم عشق می‌ورزید نتوانست دوری از آنها را تحمل کند و به کازرون آمد و همان شب شهید شد. در راهپیمایی شبانه‌ای که در تاریخ ۱۲ مرداد ماه ۱۳۵۷ برگزار شد، در حالی که مردم غیور کازرون به شعاردادن علیه رژیم مشغول بودند مأموران نظامی حکومت که از یک سو توان مقابله با تظاهرات راهپیمایی‌های مکرر مردم کازرون را نداشتند و از سوی دیگر از جانب مقامات مافوق خود به بی‌لیاقتی متهم می‌شدند به سمت مردم هجوم آورده تا آنان را متفرق کنند و برای دستگیری گروهی از راهپیمایان به تعقیب آنها مبادرت می‌کنند. شهید بهبهانی نژاد نیز که در این راهپیمایی حضور داشت، مورد تعقیب مأموران قرار گرفت لذا برای فرار از چنگال مأموران شروع به دویدن می‌کند اما از پشت تیری به پایش اصابت کرده و به زمین می‌افتد که در همین حال تیر دوم نیز به گلوله‌ی وی (گلولی که تا چند دقیقه پیش فریادهای اسلام خواهانه و عدالت طلبانه او را فریاد کرده بود) اصابت کرده، موجب شهادت وی می‌شود. جسد شهید بهبهانی نژاد پس از چند روز، شبانه از سوی مأموران رژیم در بهشت زهرا کازرون به خاک سپرده شد و به خانواده وی نیز اجازه برگزاری مراسم یادبود برای فرزند ۲۳ ساله‌شان داده نشد تا اینکه آنها مجبور به برگزاری پنهانی مراسمی در منزلشان شدند.

مشخصه جالب غلامعلی پند آموزی از جریانات بود او روی حوادثی که اتفاق می‌افتاد فکر می‌کرد حوادثی را که می‌دید نگاه می‌کرد آنها را کنار هم قرار می‌داد و رویدادها را تفسیر می‌کرد. غلامعلی پس از پایان تحصیل ۲۴ ماه خدمت وظیفه را انجام داد در چند ماه اول خوب محیط ارتش را ارزیابی می‌کرد. بعد سئوال می‌کرد و از همین تعلیمات نظامی ارتش مطالب بسیار آموخت. او دوره آموزشی خود را در تهران گذراند و هنگام تقسیم به اهواز فرستاده شد او در جنوب شاهد فقر و ستم دیدگی مردم آن منطقه بود. انسانهایی را در آبادان دیده بود که با شکم گرسنه بر روی دریای نفت برای بوته‌ای خار برای اجاقشان می‌دویدند. او شاهد یغماء بی حساب نفت بود. غلامعلی بر این امر باور داشت که پس از شناخت جهان، انسان مسئول تغییر آن است. احساس مسئولیت او برای برافکندن بساط ظلم و ستم و استثمار او را به فکر مبارزه انداخت. مردم محل محال است یاد غلامعلی را از یاد ببرند. خبر شهادت غلامعلی بسیاری از چشمه‌ها را در محل و در شهرستان گریان کرد. دل‌های فراوانی را از کینه نسبت به قاتلان غلامعلی یعنی آمریکا و شاه خونخوار پر کرد. این موجب شد که مردم به راه او بروند و دستگاه استبداد و خیانت پیشه پهلوی را به زیاله دانی تاریخ ببندازند. درود بر تمام شهدا و مرگ بر آمریکا. روحش شاد و یادش گرامی باد. والسلام.

* بنیاد شهید و امور ایثارگران شهرستان کازرون*

شهید غلامعلی بهبهانی نژاد

نام پدر: حبیب
تحصیلات: ... / شغل (ها): کشاورزی
تاریخ تولد: ۱۳۳۴-۱-۱ / شمس / محل تولد: کازرون

تاریخ شهادت: ۱۳۵۷-۵-۱۲ / شمس / محل شهادت: کازرون

کیفیت شهادت: ...

محل دفن: کازرون

توضیحات: از شهدای انقلاب اسلامی در کازرون

شهید غلامعلی بهبهانی نژاد فرزند حبیب در سال ۱۳۳۴ در خانواده‌ای متوسط در کازرون به دنیا آمد و در همین شهر به مدرسه رفت تا دیپلم خود را گرفت.

نام او را از آن جهت غلامعلی گذاردند تا فرزندی که پس از هیجده سال انتظار به دنیا آمده است، همواره غلام و عاشق امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) باشد. غلامعلی در محیط اجتماعی خود بزرگ شد و از هنگامی که خود را شناخت از خوبی‌ها و بدی‌ها و رنج‌ها و شادی‌های موجود تأثیر پذیرفت. او همانند جوانان همسن و سال خودش با آرزوها و افکار مختلف مواجه بود. آنچه در این اواخر در او می‌شد به طور چشمگیر ملاحظه کرد این بود که نسبت به جریاناتی که دور و برش می‌گذشت تابع محض نبود به خود حق فکر کردن می‌داد. در عین آنکه روابط بین دوستان را محترم می‌شمرد ولی کورکورانه مطیع کسی یا چیزی نبود و همین مسئله گشاینده راه او بود. غلامعلی دوران ابتدایی را در مدرسه صلاهی و متوسطه را در دبیرستان‌های بو اسحق و شهید بستانپور (شاپور سابق) گذراند. دستگاه‌های تربیتی و اجتماعی رژیم گذشته سعی می‌کرد جوانان جز آنچه برایشان ترسیم می‌کنند از چیز دیگری سر در نیآورند. پس از اخذ دیپلم به سربازی رفته و بعد از اینکه از سربازی مرخص می‌شد به جای بیکار نشستن و سر بار جامعه بودن با کمک برادرش در پشت سازمان بوشکان به کارهای کشاورزی می‌پرداخت.

با اوج گیری تظاهرات مردمی علیه رژیم ستم شاهی پهلوی، وی نیز به صفوف راهپیمایان پیوست. چون در شهر تظاهرات ضد رژیم و اوج مبارزات مردم محروم بود با عشقی که به مبارزه در راه الله و مردم داشت به برادرش می‌گوید که در این شرایط من نمی‌توانم دور از مردم باشم، مردمی که سعی در برقراری حکومت الله دارند. همان روز تصمیم می‌گیرد که به کازرون بیاید. در آن روز اصرار می‌کند که باید حتماً به

اسمانی چهارم



غلامعلی بهبهانی نژاد

تولد: ۱۳۳۴

شهادت: ۱۲ مرداد ۱۳۵۷

محل شهادت: کازرون

شهید محمد محمدی

نام پدر: رجب
تحصیلات: ... / شغل (ها): راننده
تاریخ تولد: ۱۳۲۰-۱-۱ / شمس / محل تولد: کازرون

تاریخ شهادت: ۱۳۵۷-۲-۲۰ / شمس / محل شهادت: کازرون

کیفیت شهادت: اصابت تیر مأموران رژیم پهلوی

محل دفن: کازرون؛ گلزار شهدای

سیدمحمد نوربخش

توضیحات: متاهل

شش بهار از عمرش سپری نشده بود که از مهر و محبت مادر محروم گردید و محمد سایه‌ی مادر را از دست داد. او کشاورز زاده‌ای فقیر بود که بعد از به پایان رساندن تحصیلات ششم ابتدایی از مدرسه دست کشید و دوشادوش پدر به رفع مشکلات اقتصادی خانواده همت گماشت. محمد در سال ۱۳۴۸ ازدواج کرد. وی بسیار ساده زیست بود و چون درد فقر را با تمام گوشت و پوست خود لمس کرده بود به طرق مختلف به آنان خدمت می‌کرد. وی در خانه هم به مطالعه‌ی کتب مذهبی از جمله آثار شهید مطهری و مرحوم دکتر شریعتی می‌پرداخت. عشق و ارادت محمد به اسلام و اهل بیت تا آن جا بود که وی در ایام ماه مبارک رمضان از حجم شغل خود می‌کاست و به تهجد و نمازهای عاشقانه و ۱۰ روز اول ماه محرم را نیز به اقامه‌ی مصیبت و عزاداری سیدالشهدا می‌پرداخت. او آن گونه به عبادت عاشقانه می‌پرداخت که همسر وفادار و صبورش در این باره چنین اذعان دارد: هنگامی که محمد با خدا راز و نیاز می‌کرد، من از صدای راز و نیازش به گریه می‌افتادم. روز ۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۷ یوم المیعاد عاشورایی محمد بود. همسرش در این باره گفت: محمد در رئای دوست همسنگرش شهید محسن پور که روز قبل به شهادت رسیده بود، ضجه می‌زد و اشک می‌ریخت. صبح زود قبل از اذان از جای برخاست. وضویی کرد و به نماز عاشقانه اش مشغول گردید و در برابر خواهش من برای ماندن در خانه مقاومت کرد و یک راست از خانه به سر تربت دوستش شناخت و پس از راز و نیاز با شهید منصور محسن پور به سوی مسجد جامع نو (شهدا) که در آن مجلس یادبود شهید محسن پور برگزار می‌شد، روانه گردید. پس از اتمام مراسم همراه با مردم راهپیمایی را شروع کردند و بلافاصله مورد اصابت تیر آتشین خصم قرار گرفت. به دنبال آن دوست دیگرش یعنی شهید ماندنی دست‌داده هم به شهادت رسید.